





دلوشته‌ای، ره‌توشه یازده دل‌بند

- نویسنده: حجت الاسلام و المسلمین محمدعلی نکونام
(نماینده ولی فقیه در استان چهارمحال و بختیاری و امام جمعه شهرکرد)
- تهیه و تدوین: دفتر نماینده ولی فقیه در استان
چهارمحال و بختیاری و امام جمعه شهرکرد
- صفحه آرایی و طرح جلد: سعید صادقی

:: فهرست مطالب ::

۵

سخن اول؛ خطاب به خودم

۱۱

سخن دوم؛ خطاب به جوانان عزیز

- ۱۳ نعمت انسان بودن
- ۱۳ راه انسان شدن
- ۱۴ ضرورت هوشیاری و بصیرت
- ۱۶ راه دشوار و ضرورت پایداری
- ۱۹ مکرری از مکرها
- ۲۰ قلب حرم الهی است

۲۳

سخن سوم؛ خطاب به والدین گرامی

- ۲۴ خانه و خانواده سازنده
- ۲۵ وظیفه اصلی والدین

۲۹

سخن چهارم؛ خطاب به متولیان محترم مساجد

- ۳۰ وظایف متولیان مسجد و مسجد تراز اسلام

۳۳

سخن پنجم؛ خطاب به فرهنگیان و معلمان ارزشمند

- ۳۴ نقش معلم
- ۳۵ سرنوشت معلم هم در کلاس رقم می خورد
- ۳۶ کلاس، معنویت و مفهوم آن
- ۳۷ معلم و تربیت دینی و اخلاقی

سخن ششم؛ خطاب به روحانیون ارجمند ۳۹

سخن هفتم؛ خطاب به کارگزاران و مسئولان عزیز ۴۵

سخن هشتم؛ خطاب به نخبگان والاقدر ۵۵

- ۵۹ انسان‌ها برابر نیستند
- ۶۰ ارزش خدمت در ایران
- ۶۰ این جا هم خدمت به انسانیت است
- ۶۱ یک تقاضا
- ۶۲ هدف غائی انقلاب اسلامی
- ۶۲ پاسخ به یک سوال

سخن نهم؛ خطاب به رسانه‌ها ۶۵

- ۶۷ رسانه‌ها زمامدار جامعه‌اند
- ۶۷ ضرورت یک باور
- ۷۰ سخنی ویژه بارسانه ملی

سخن دهم؛ خطاب به شهرکردی‌های رشید ۷۳

- ۷۵ بالندگی‌ها
- ۷۵ رسالت امام جمعه و روحانیت
- ۷۶ ارتباط قوی با حوزه و روحانیت
- ۷۷ ضرورت وحدت بیشتر
- ۷۸ بایدهای شهری شهرکرد

سخن یازدهم؛ خطاب به عشایر، اقوام بختیاری و قشقایی ۸۱

- ۸۳ یک ویژگی هوشمند عشایر
- ۸۵ انتظار از بزرگان عشایر و بختیاری
- ۸۶ جوانان عشایر



خطاب به خوادم



بسم الله الرحمن الرحيم
**الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَىٰ
 بِاللَّهِ حَسِيبًا** (احزاب آیه ۳۹)

مدت‌هاست ذهنم مشغول بود که چند سخن مکتوب با برادران و خواهران داشته باشم تا تکلیف و تبلیغ از این طریق نیز صورت گرفته و کلامی از عمق جان و از سر خیر برای خود و برای دیگران بر کاغذ نقش بندد، بلکه رضای حق و توجه حجت حق جلب شده و عاقبتی بر اساس تقوی را رقم زنیم که «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ». سخن اول: خطاب به خودم که «عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ» (سوره مائده آیه ۱۰۵)

وای به حالت اگر به اصلاح خودت مشغول نباشی، وای به حال تو اگر همچنان پای در گل مانده به آخر خط رسیده و اندوخته‌ای نداشته باشی، وای به حالت اگر گرفتار عناوین و گرفتار زر و سیم باشی، تو را چه شده که هر چه بر درب می‌کوبی گشایشی

نمی‌بینی؟ چرا پرده‌های گشوده نمی‌شود؟ چرا راهی بر رؤیت حقایق عالم نداری؟ چرا از تکالیف فاصله داری؟ چرا سستی و رکود زمین‌گیرت کرده است؟ چرا قبر و قیامت را در چند قدمی خود نمی‌بینی؟ چرا حال نماز و نیایش از تو سلب شده است؟ چرا خضوع و خشوع بندگی مولای کریم را نداری؟ **«يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا عَزَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ»** (سوره انفطار آیه ۶) چرا نعمت‌های بی‌منتهای الهی را نمی‌بینی؟ چرا آن‌ها را تباه می‌کنی؟ چرا شاکر آفریننده و نعمت‌دهنده‌ات نیستی؟ چرا سر در لاک غفلت فرو برده و لباس رعنای توجیه در بر کرده و همه لغزش‌ها و خطاهایت و همه قصورها و تقصیرهایت را بحساب نمی‌دانم و نمی‌توانم می‌گذاری؟ چرا مدام در منافع غوطه‌وری؟ چرا به خود نمی‌آیی و از لاک نفس سرکش خارج نمی‌شوی؟، چرا آیین مظلوم حق را یاری نمی‌کنی؟ چرا عبرت تاریخ و سرکشی‌های پیشینیان چراغ راهت نمی‌شود؟ چرا اشک غربت مظلومین و محرومین را درک نمی‌کنی؟ چرا فریاد عدل‌گستر نداری؟ چرا همراه قافله کربلا نیستی؟ چرا به خون خفتگان شهید را یاری نمی‌کنی؟ مگر فراموش کرده‌ای که به همه این چراها باید در برزخ و در محشر پاسخ دهی؟ مگر فراموش کرده‌ای که: طلبه باشی و یا نباشی انسان مکلفی هستی که باید پاسخگوی لحظه لحظه عمر باشی؟ پیامبر و کتاب آسمانی داری، عهد و پیمان فطری بر دین‌مداری و بر عبادت داری. **«الَّذِينَ آمَنُوا وَآلِهِمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا كَانُوا مُتَسَلِّطِينَ عَلَيْهِمْ»** (سوره یس آیه ۶۰ و ۶۱) تو را چه شده که به این وظایف طاقت‌فرسا نمی‌اندیشی و صراط مستقیم حق را با راه‌های شیطانی و با راه‌های پر از اغوا و فریب اشتباه گرفته و حتی آیین خدا را بر اساس راحتی و منافعت تأویل و تفسیر کرده و

همه چیز را به بازی گرفته‌ای؟ مگر نخوانده‌ای کتاب وحی را که گل سرسبد خلقت و اشرف و اکمل خلق یعنی خاتم رسولان هم تهدید می‌شود که اگر چیزی در دین وارد کند و دین را تفسیر به رای نماید رگ قلبش را پاره کرده و جانش را خواهیم گرفت. **«وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ»** (الحاقه ۴۴ تا ۴۶) تو را چه شده که گرفتار ملاحظه این و آن شده و وظایف دینی و انقلابیت را زمین گذاشته‌ای؟ تو را چه شده که مدام به عیوب دیگران پرداخته و از نفس سرکش و پراز عیب خودت غافل شده‌ای؟ تو را چه شده که به مدح و تعریف و به مراتب و مناصب دل‌بسته و از نمره و پاداش خدایت بازمانده‌ای؟ مگر تضمینی از جایی و از کسی دریافت نموده‌ای؟ مگر جایی و کسی را سراغ داری که از محاکمه و مواخذة الهی معاف شده باشد که تو دومین باشی؟ مگر زمینی یا جایی که ملک خدا نباشد پیدا کرده‌ای؟ مگر توانی در خود یافته‌ی که جان به جان آفرین ندهی و برای همیشه در دنیا بمانی؟ مگر نان و آبی یافته‌ای که مالک آن خدا نباشد؟ مگر قدرت آن را پیدا کرده‌ای که عذاب قبر و قیامت را از خود دور کنی؟ وای بر تو، ای انسان‌نمایی که چون بهائم به خورد و خوراک و به لذات چند روزه دنیا دلخوش کرده و از شناخت و درک خودت بازمانده‌ای؟ وای و صد وای بر تو: ای فیلم‌بازی که ادای خوبان را به ظاهر در آورده اما باطن ظلمانی‌ات راهی نار و عذاب است، چرا به خود رحم نمی‌کنی؟ چرا به خود نمی‌آیی، چرا از خواب غفلت بیدار نمی‌شوی؟ چرا ندای داعیان نور را نمی‌شنوی؟ چرا یکبار برای همیشه توبه نصوح نمی‌کنی؟ چرا به اینهمه رأفت و رحمت و به این همه مهر و محبت خدایت پاسخ نمی‌گویی؟ چرا جیب‌های پول و آستین‌های ات‌وزده و زبان‌های

چرب مقربت هستند؟ چرا بی‌نواهای محروم و بی‌زبان‌های گرفتار مطرودت شده‌اند؟، چرا قیمت بهشتی خود را رایگان و یا به میز و فرصت‌ها فروخته‌ای؟ چرا بلغ به بلع تبدیل شده است؟ چرا «**لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا**» (سوره انعام آیه ۹۰) فراموش شده؟ چرا همه چیز به مادیات گره خورده؟ چرا رزق لایحتساب با محاسبه رزق، جایگزین شده‌اند؟ چرا خلق و خوی نبوی و اخلاق اهل بیتهی جای خود را به رفتارهای غیر انسانی بخشیده؟ چرا «**كُونُوا لَنَا زِينًا**» جای خود را به «**بِشِينٍ**» بخشیده و رسوائی برای اولیائت می‌آفرینی؟ وای بر تو: ای کسی که تکیه بر جای بزرگان زده‌ای و از بزرگیت بهره‌ای نیست، ای گوینده «**أَوْصِيكُمْ وَنَفْسِي بِتَقْوَى اللَّهِ**» در جستجوی تقوایت باش، مبادا تقوای ظاهر بر تقوای باطن غلبه داشته که این چنین است. از خدایت ترس، «**اللَّهُمَّ ارْحَمْنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ**»

از همه مخاطبان و همه خوانندگان و برادران و خواهران خاضعانه و ملتسمانه انتظار دارم با دعای عارفانه خود دستگیر این حقیر و دستگیر یکدیگر باشید.



خطاب به جوانان عزیز



سخن دوم: با جوانان عزیز و فرزندان رشید امام و رهبری و با همه جوانان اسلام با هر نگاه و با هر جایگاه؛ عزیزانم شما دریافته‌اید که ارزش هر انسان به میزان و به اندازه تفکر و اندیشه اوست، انسانی که اندیشه‌اش در اندازه محسوسات و همین دنیاست، ارزش او هم در حد و اندازه دنیای فانی است. اما انسانی که توانست به عقل و فطرت خود توجه کند و ندای فطرت را بشنود و عقل او به کمکش بشتابد یعنی از ظرفیت عقل بهره بگیرد و به اینجا برسد که جهان طبیعت و دنیای فانی متکی به غیر است، خالق و آفریننده ای دارد که هیچ نیازی در او راه ندارد و همه نیازها به او منتهی می‌شود، آن وجود بی نیاز خالق هستی است و خالق انسان است، او که خلاق عالم است. همه آفریده‌هایش با زبان حال و قال می‌گویند که او وجودی حکیم و عالم است و هیچ کار عبث و بیهوده انجام نمی‌دهد.

نعمت انسان بودن:

جوان عزیز: تو یکی از مخلوقات خدا هستی که انسان آفریده شده ای، این خود از نعمت‌های خدای بزرگ است که از جمادات، از نباتات و از دیگر مخلوقات نیستیم، بلکه انسان آفریده شده‌ایم و سرآمد و برتر موجودات **«فَصَلَّنَاهُمْ»** هستیم (سوره اسراء آیه ۷۰)، انسان آفریده شده‌ایم و مخلوق **«تَبَارَكَ اللَّهُ»** هستیم (سوره مومنون آیه ۱۴)، انسان آفریده شده‌ایم و تکریم به **«كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ»** (سوره اسراء آیه ۷۰) هستیم، انسان آفریده شده‌ایم و به منزلت **«عِنْدَ مَلِكِي مُقْتَدِرٌ»** (سوره قمر آیه ۵۵) مفتخر هستیم، انسان آفریده شده‌ایم و بالنده به **«فَأَحْسَنَ صُورَتَكُمْ»** هستیم. (سوره غافر آیه ۶۴)

جوان عزیز: خلاق عالم که تو را انسان و با اوصاف و مختصات ویژه آفریده، از تو انتظار **«أَحْسَنَ عَمَلٍ»** دارد. (سوره ملک آیه ۲). تو را برای آن که خلیفه خودش باشی آفریده است. (سوره بقره آیه ۳۰) تو را برای آنکه رنگ خدائی به خود بگیری آفریده است. (سوره بقره آیه ۱۳۸) دشمن اصلی تو را به تو نشان داده و از پیروی او برحذر داشته (سوره یس آیه ۶۰)، راه مستقیم و درست را به تو معرفی نموده و تو را دعوت کرده تا از آن راه عدول نکنی. (سوره یس آیات ۶۱ و ۶۲)

راه انسان شدن:

همه این تکریم‌ها و منزلت‌های بلند که برای انسان در نظر گرفته شده به شرطی محقق می‌شود که خود را بشناسیم و قدر و قیمت خود را بدانیم، در غیر این صورت از پست‌ترین موجودات خواهیم بود. (سوره اعراف آیه ۱۹)

جوان عزیز: راهی که خدای متعال پیش پایت گذاشته و وظائفی که برایت مشخص کرده، باید شاکله وجودی تو بشود تا کارهای

بهشتی انجام دهی و الا شاکله جهنمی پیدا خواهی کرد و کارهای ناپسند و زشت شیوه‌ات خواهد شد. (سوره اسرا آیه ۸۴)

برای ایجاد شاکله درست باید همه انتخاب‌هایت عقلانی باشد، همه انتخاب‌هایت قرآنی باشد، همه انتخاب‌هایت براساس دستورالعمل اولیاء الهی باشد، انسان با انتخاب‌های خود سرنوشت خود را، خودش رقم می‌زند. (سوره رعد آیه ۱۱)

جوان عزیز: امروز در عصری قرار گرفته‌ای که به برکت انقلاب اسلامی، راه‌های نورانی و راه اسلام ناب به مراتب بهتر از گذشته مقابلت خودنمایی می‌کند. البته دشمنان قرآنی هم برعده و عده خود افزوده و با زرق و برق و با تلاش وافر در مقام تغییر مسیر تو هستند و در مقام آنند که انتخاب‌های شیطانی تو را افزایش دهند و شاکله شیطانی در تو به وجود آورند، انتظاری که از جوان هست آن است که خودش آستین همت بالا زده و سعادت ابدی را برای خود رقم زند، در این صورت است که تلاش مریبان و دلسوزان و کسانی که در خانه و جامعه پشتوانه فکری و عملی تو هستند موثر خواهد افتاد و شما را به مقصد خواهند رساند.

ضرورت هوشیاری و بصیرت:

جوان عزیز: به هوش باش که بازیگران دینی، فرقه‌سازان و مرید پروران از تو پل نساخته تا به مقاصد شوم‌شان برسند. به هوش باش که بازیگران عرصه سیاست تو را ابزار به قدرت رسیدن خود قرار ندهند. به هوش باش که سوغات بیگانه، خوراک فکری و ذهنی تو نشود. به هوش باش که الگویت جز معرفی شده‌های وحی آسمانی نباشد. «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (سوره احزاب آیه ۲۱)

آن کسی که در مقام حُسن عاقبت است، اُسوه و الگوئی جز پیامبر خدا و جز پیامبران و اوصیاء آن‌ها و راهی جز راه آن‌ها انتخاب نخواهد کرد. (سوره مُمتَحَنه آیه ۴ و ۶)

به هوش باش که از شعائر دین دور نشوی که با شعائر زندگی کردن رمز رستگاری است. (سوره حج آیه ۳۲)

به هوش باش در جمعه و جماعات باشی که فلاح و رستگاری و خیر و سعادت به تعبیر قرآن در جمعه و جماعت است (سوره جُمعه آیه ۹ و ۱۰) در آیه ۹، خیر و سعادت و در آیه ۱۰ فلاح و رستگاری به جمعه و جماعت گره خورده است.

به هوش باش دست تو را از رشته ولایت قطع نکنند که قطع از رشته ولایت همان و سقوط ابدی هم همان. به هوش باش سره از ناسره شناخته شود، ناصح از ناصح‌نما تشخیص داده شود. به هوش باش تو را ابزار تخریب والیان ناصح قرار ندهند.

فرزند عزیزم؛ شما به خوبی دانسته‌ای که تخریب با ابزارهای به ظاهر زیبا و به ظاهر خوش رنگ و لعاب، شخصیتی مانند امیر مؤمنان علیه‌السلام را هم به جایی می‌رساند که یاری جز چاه برایش نمی‌ماند. جوان عزیز: به هوش باش که همه انرژی و همه توان جوانی تو جهت علم و تزکیه خودت و جهت ارتقاء جامعه و حیاتی هزینه شود؛ خدای نخواسته خرج دنیاطلبان طماع نشوی. به هوش باش که هیچ‌گاه ابزار تفرقه و لائیان نشوی. به هوش باش که شنیده‌هایت به یقین تبدیل شود. هر آنچه می‌شنوی ممکن است خلاف واقع باشد. پس در پی واقعیات باش نه مسموعات و شایعات.

به هوش باش که تو را در دام احزاب و گروه‌ها و جناح‌های بازیگر نیاندازند. در اسلام عزیز همه حزب‌ها و جناح‌ها و طیف‌ها در یک

طیف و حزب قرار گرفته و آن حزب‌الله راستین و ولایت‌مدار صادق است و برای آن در قرآن نشانه‌هایی بیان شده از جمله در سوره مُجَادَلَه آیه ۲۲ که رستگاری مومن فقط در سایه محبت و رشته ولایی و الهی معرفی شده است.

جوان عزیز: مراقب باش تو زمامدار آینده این کشور و این انقلاب هستی؛ انقلابی که چهل سال به چیزی جز حاکمیت دین خدا و حاکمیت ارزش‌های الهی نیندیشیده و من و تو برای همین هدف در صحنه انقلاب هستیم، نه برای به نان و آب رساندن کسانی که سر غارت بیت‌المال و سپردن انقلاب به بیگانه متأسفانه دعوا دارند.

راه دشوار و ضرورت پایداری:

البته که در صحنه انقلاب با این اهداف نورانی بودن کاری بس دشوار است و جهاد طاقت‌فرسا می‌طلبد، البته که بسیاری از افراد هستند که تاب تحمل دین‌مداری و ولایت‌مداری را ندارند. البته که در این عرصه سخت، بزرگانی هم هستند که نیمه راه می‌مانند و یا سقوط می‌کنند. اگر غیر از این بود و اگر راه دین‌مداری و ولایت‌مداری آسان بود، بعد از وجود نازنین پیامبر خاتم (ص) همه ریزش نمی‌کردند. جوانان عزیز؛ حتما شنیده‌اید و خوانده‌اید و می‌دانید که بعد از پیامبر پای ولایت نبوی و ولایت‌مداری علوی، گاهی گفته شده کمتر از عدد انگشتان یک دست ماندند.

تاریخ، چراغ راه ماست، مایه عبرت ماست. نباید اجازه داد تاریخ سیاه تکرار شود. البته که اگر کسانی بخواهند در این راه نورانی مقاوم باشند، باید ابوذرگونه تازیانه خورده و در تبعیدگاه و در غربت جان دهند. البته که برای مقاومت در این راه نورانی، مظلومیت

شهید بهشتی‌ها و ترورشدن را باید به جان خرید، انواع تهمت‌ها و بی‌مهری‌ها را باید تحمل کرد و حتی بی‌مهری دوستان انقلابی که دچار تحلیل اشتباه می‌شوند را باید تحمل کرد. دوستان انقلابی که به سکوت روی می‌آورند و یا مسامحه در وظائف را بر حضور جهادی ترجیح می‌دهند را باید تحمل کرد. دوستان انقلابی که بر انقلابی بودنشان می‌بالیم اما نگران بعضی از جهت‌گیری‌های احیانا ضعیف هستیم که خواسته یا ناخواسته گرفتار آن می‌شوند. این دست از دوستان انقلابی باید خیلی مراقب باشند. راه، پریپچ و خم است، انتخاب‌ها همیشه آسان و روان نیست، انتظاری که از دوستان هست آن است که وقتی حق را در ولایت و در رشته ولایی یافتند، نامهربانی با رشته حق نداشته باشند و هر آنچه از رفتار و مواضع او مشاهده می‌کنند گرچه با سلايق خودشان سازگار نباشد، تقویت آن رفتارها و مواضع را وظیفه خود بدانند، اما متاسفانه گاهی این چنین نبوده و جریان حق در طول تاریخ از همین زاویه ضربه‌ها خورده و آسیب‌های فراوانی را مشاهده کرده است. حق زمانی جبهه برتر و جریان حاکم می‌شود که طرفداران آن، منافع و سلايق خود را قربانی کنند و الا اگر بنا باشد همه دیدگاه‌ها و همه سلايق، عملی شود و همه انتظار داشته باشند که به گفته و به فکر و نظر آن‌ها عمل شود، هرگز امکان حکومت حق و امکان شکل‌دهی جامعه حق‌مدار وجود نخواهد داشت. حتی حکومت‌های باطل و جریان‌های مادی دنیامحور هم این‌گونه نیست که به نظر و سلايق همه طرفداران عمل شود. جمعی ظالمانه حقوق دیگران را پایمال کرده و حکومت می‌کنند. اما جریان حق‌محور و عدالت‌گستر و عقبی‌نگر ممکن است به همه سلايق و دیدگاه‌ها عمل نکند ولی کرامت انسانی همگان و

رساندن جامعه به اوج تعالی مادی و معنوی اولویت اوست و ستم بر هیچ انسانی را روا ندانسته و موافق و مخالف را دارای حقوق اجتماعی و انسانی دانسته و برای احقاق حقوق همگان تلاش می‌کند. این دین خداست و این رشته ولایت است که از آن سخن می‌گوییم. اگر همگان با این رشته ولایی همکاری صمیمی داشته باشند و هر کس در پی منافع خود نباشد، حتما جامعه‌ای شکل خواهد گرفت که آسایش و آرامش همگانی را تأمین خواهد کرد.

جوان عزیز: با اطمینان می‌گوییم که تلاش علمی و ایمانی و اخلاقی تو در سایه انقلاب اسلامی و زیر پرچم ولایت فقیه و رشته ولایتی، از تو انسانی خواهد ساخت که مسجود ملائک باشی. اگر در مواردی تصور کنی به انتظارات و خواسته‌های توجیه نشده اما خضوع داشته و نامهربانی با رشته ولایت از تو مشاهده نشود، آزمون و امتحان پیروزمندانه‌ای را پشت سر گذاشته‌ای. اگر با سختی‌ها مواجه شوی و صبر کردی، اگر با طعنه‌ها و سرزنش‌های نابخردان روبرو شدی و مقاومت کردی و اگر واگر و اگر... در این صورت جوان قرآنی و جوان اهل‌بیتی و جوان موفقی خواهی بود. در حاکمیت ولایتی منفعت حاکم ملاک نیست. حاکم، خادمی برای جامعه بیش نیست. آنچه مهم است اصلاح جامعه، اصلاحی که امام حسین علیه‌السلام در قیام خود علیه طاغوت‌ها بیان کرد «**إِنَّ أَرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ فِي أُمَّةٍ جَدِّي**» و این وظیفه همگانی است.

جوان عزیز: باز هم توصیه می‌کنم از حضور در صحنه انقلاب و از انقلابی بودن و از جمعه و جماعات و از مصلا و مسجد و از امام و شهدا و از مسیر ولایتی فاصله‌نگیر که امروز همه رستگاری و سعادت و همه آرمان آفرینش و خلقت در همین راه است و

بس. دور شدن از این راه نورانی ریزش است، در دام شیاطین افتادن است.

من آنچه شرط بلاغ است باتومی گویم

خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال

مکری از مکرها:

جوان عزیز: توسرشار از انرژی جوانی و سرشار از انواع توانایی‌ها هستی. این انرژی جوانی و این توانمندی‌ها نباید خرج هواپرستی و خرج کسانی شود که تو را برای رسیدن به مقاصد شیاطانی‌شان انتخاب کرده و ظرفیت‌های نورانی تو را خرج رسیدن به مقاصد شیاطانی خود می‌کنند. شعار زیبای جوان‌پسند سر داده و از جمع جوانان در محافل و مجلس و در طیف‌های سیاسی و در باندهای نردبانی برای پست‌ها و مقامات استفاده ابزاری کرده و هیچ نفعی عائد جوان پر شور و فعال نمی‌شود. دسته دسته کردن و متفرق نمودن جوانان و هرگروه را دنبال یک طیف راه انداختن و هرچند نفر از جوانان را جزء یک گروه و باند قرار دادن، از مکرها و نقشه‌های شیاطانی است. تا این ظرفیت عظیم به هم پیوسته نشود و یک گروه متشکل و بزرگ و اثرگذار شکل نگیرد تا سیر ولایتی در حرکت نورانی انقلاب کمرهرو باشد و یاران ولایت به جمعیت‌ها و گروه‌های کوچک، هر چند با نام ولایتمداری تبدیل شود و به گونه‌ای بشود که هرگاه فراخوانی از رشته ولایت صورت گرفت، جوانان آنقدر متفرق باشند که لبیک‌گوئی به موقع صورت نگرفته و تردیدافکنی آنقدر فراوان باشد که امکان تصمیم‌گیری سریع و بجا از جوان سلب شود، شما جوان عزیز حتما با این‌جانب هم عقیده هستید که وقتی دل در گرو یک جمع قرار گرفت و دل سپردگی به

یک گروه شکل گرفت، بیشتر توان و انرژی و هزینه همان جمع و همان گروه خواهد شد، لذا باید از اول هیچ دل‌سپردگی و هیچ گرایشی جز دل‌سپردگی و گرایش به حق صورت نگیرد. شما به خوبی دریافته‌اید که حقی جز رشته ولایت نبوی و ولایت علوی و ولایت مهدوی و ولایت فقیه وجود ندارد، امروز تنها و تنها ولایت فقیه است که مسیر سعادت و سیر تکاملی را پیش پای انسان می‌گذارد. گروه‌های حق‌محور و احزاب و افرادِ حق‌طلب و جمع‌ها و هیئت‌های دین‌مدار و تشکل‌های مؤمن و امثال آن که حقانیت خود را از رشته ولایت گرفته‌اند برای خود مرام و مسلک تعریف نمی‌کنند. هر جمع و گروهی که طرفداران خود را به مسلک تعریف شده خود دعوت کرد، دام شیطان و میدان تفرقه است، چرا که گروه‌های ولایتی به هیچ عهده‌ی جز عهد با ولایت دل‌سپرده نشدند و جامعه را فقط و فقط به ولایتمداری دعوت کرده و هرچه غیر آن را باطل می‌دانند.

جوانان عزیز و فرزندان رشید اسلام؛ **«الْحَدْرُ، الْحَدْرُ، الْحَدْرُ مِنْ التَّفَرُّقِ»** هیچ خطری به میزان تفرُّق و گروه‌گروه شدن، جامعه را تهدید نمی‌کند. هیچ خطری به میزان تفرُّق سدّ راه نمی‌شود. هیچ خطری به میزان تفرُّق، بصیرت و حضور به موقع را کاهش نمی‌دهد. هیچ سلاحی از دشمن به میزان سلاح تفرقه کارساز نخواهد بود.

قلب حرم الهی است:

جوان عزیزم؛ به تو آموخته‌اند که **«الْقَلْبُ حَرَمٌ اللَّهُ فَلَا تُسَكِنُ حَرَمَ اللَّهِ غَيْرَ اللَّهِ»** (بحار الأنوار، ج ۷۰، صفحه ۲۵) از امام صادق علیه السلام است که فرمود: «در دلی که یک ظرف است و یک محتوا بیشتر

نمی‌گیرد، محتوائی جز ولایت الله قرار نده چرا که قلب تو، دل و درون تو حریم کبریائی است». در این حرم و حریم نورانی، نامحرمان ظلمت‌زده نباید راه پیدا کنند، راه یافتن ظلمت‌زده‌های دنیائی در دل همان و انحراف و هلاکت هم همان. پس مهم‌ترین توصیه این طلبه حقیر به شما جوان عزیز آن است که مراقب دل‌دادگی‌های خودت باش. مراقب باش چه کسانی چه جمع‌هایی و چه کتاب‌هایی رفیق راهت هستند. مراقب باش تنها دوست تو خدای متعال و تنها رفیق تو پیامبر و اهل بیت او و تنها کتاب تو قرآن باشد.

مراقب باش تنها و تنها، انس تو با این مجموعه باشد تا تنها دستگیرت و تنها یاران تو همین مجموعه باشند که وعده صادق پروردگار آن است که دل‌های مأنوس با خدای تبارک و تعالی، دل‌های آرامند و همانند کشتی آرام به ساحل نجات خواهند رسید.

«الْبِدْكَرِ لِلَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»



خطاب به والدین گرامی



سخن سوم: با والدین و پدر و مادرهاست . عزیزانم شما متولی جامعه کوچکی به نام خانواده هستید. خانواده جامعه‌ای است که هم می‌تواند آسمانی باشد و هم می‌تواند زمینی باشد. آسمانی بودن و زمینی بودن را والدین رقم می‌زنند، بعضی از پدرها و مادرها در اثر عوامل تخریبی جامعه، اراده خود را از دست می‌دهند و خانواده را رها می‌کنند و گاهی آن‌چنان یأس بر آن‌ها حاکم می‌شود که گویا اصلا تکلیفی ندارند!!

خانه و خانواده سازنده:

نباید غافل بود، که فرزند، محصول خانه خوانده است، همانگونه که گندم، محصول ریشه و ساقه است. فرزند از پدر و مادر روئیده می‌شود. قطعاً پدر و مادر صالح و خانه صالح بر شکل‌گیری شخصیت فرزند، نقش عمیق دارد، قطعاً خانه‌ای که شعائر دین

وارزش‌های اخلاقی در آن زنده و پویا باشد و پابندی به دستورات و احکام الهی پررنگ باشد، فرزندى متفاوت در آن خانه شکل خواهد گرفت. بی‌تفاوتی‌هاست که فرزند ناباب تحویل جامعه می‌دهد. درست است که در جامعه عوامل تخریبی زیاد است، درست است که ابزارهای شیطانی به درون جیب‌ها و عمق خانه‌ها راه یافته اما فرزند من و شما مثل همه انسان‌ها از ابزار مستحکم درونی برخوردار است که اگر آن زنده و پویا باشد، بر همه ابزارهای فتنه غلبه دارد. ابزار درونی فرزندان، فطرت پاک آن‌هاست. ابزار درونی، عقل سلیم آن‌هاست که باید هر دو پرورش داده شود همان‌گونه که کارانبیاء الهی برای رشد جامعه بزرگ انسانی، پرورش عقل و فطرت است، کار والدین هم در جامعه کوچک خانه و خانواده، پرورش عقل و فطرت کودک است. همان‌گونه که بهره‌مندی انسان‌ها از انبیاء متفاوت است، بعضی بهره‌مند می‌شوند و راه آسمانی را می‌پیمایند و بعضی محروم مانده و زمینی می‌مانند، خانه و خانواده هم همین است. اما سؤال آن است که آیا انبیاء وقتی با انسان‌های نا اهل مواجه می‌شدند، از رسالت نبوی خود و از تربیت انسان‌ها دست کشیده و تلاش تربیتی را کنار می‌گذارند؟ هرگز، نه تنها کنار نمی‌گذارند بلکه جهاد تربیتی پیشه می‌کنند، خود را قربانی می‌کنند، انواع سختی‌ها و ناملایمات را تحمل می‌کنند، جان و مال و هستی خود را فدای تربیت انسان‌ها می‌کنند.

وظیفه اصلی والدین:

والدین فقط متولی خوراک و پوشاک کودک نیستند، متولی فکر و ذهن او هم هستند. بلکه خوراک فکری و ذهنی و عقلی او را تأمین کردن اولویت دارد. ممکن است در مواردی نتیجه عکس گرفته

شود و احیانا فرزندی به دلایل مختلف ناخلف و ناصالح باشد که در این صورت اگر والدین سعی و تلاش وافر خود را انجام داده باشند مؤاخذه نمی‌شوند بلکه پاداش تلاش خود را از خداوند دریافت خواهند کرد، لذا نباید به خاطر تلاش‌های وافر شیطانی، از تلاش ما کاسته شود. خانه باید برنامه مستمر قرآنی داشته باشد. تلاوت قرآن، دعا، نماز، انس با مسجد و جماعت، برنامه جدی خانه باید باشد. مهرورزی و صفا و صداقت در خانه باید موج بزند. کتاب و مطالعه و پرورش علمی و بالابردن آگاهی‌های کودک به‌طور صحیح و سالم، جزء برنامه منظم خانه باید باشد. **تَوَلَّى وَ تَبَرَّى** یعنی معرفی دوستان و دشمنان برای کودک در عمل و در بیان لازم و ضروری است. آگاهی کودک و نوجوان از واجبات و محرمات دینی را باید جزء برنامه‌های ثابت خانه قرار داد. درست است که همه وظائف متوجه خانه و والدین نیست و مدرسه و مسجد هم وظائفی دارند، اما شکل‌گیری اولیه کودک در خانه است. لقمه حلالی که پدر به خانه می‌آورد، تقید عملی که والدین در خانه دارند، خلیقات و رفتاری که در خانه حاکم است و پای‌بندی جدی و اعتقادی که والدین به احکام الهی دارند، از کودک، جوانی مستعد خواهد ساخت که دارای فنداسیون و پایه قوی و مستحکم برای دریافت حقایق بوده و روبناهای ایمانی بعدی را با اقبال بیشتری اخذ خواهد کرد و تخریب‌های اجتماعی و فکری، چندان آسیب‌زا نخواهد بود و در آن شرایط است که گرایش مسجیدی در فرزند قوت دارد. تمایل به مراکز عبادی و دینی در وجودش پررنگ است و مربیان آموزشی در مدرسه و مسجد می‌توانند نقش آفرینان موثری در بارور شدن جوان داشته باشند. کوتاه سخن آن‌که: پدر و مادرگرامی؛ بدان تو صاحب نقشی سازنده و عمیق هستی. مراقب نقش آفرینی خود

در شکل‌دهی و شکل‌گیری جامعه توحیدی باش. اگر کوتاهی صورت گیرد یک پایه و ستون اصلی در جامعه سست است و روند جامعه به سوی آرمان‌های بهشتی کند خواهد بود و اگر مقصر باشیم باید منتظر مؤاخذه و عذاب‌های موعود بود. وعده پروردگار برای جامعه مومن و متقی نزول برکات است. (سوره‌اعراف آیه ۹۶) و وعید الهی برای جامعه سست‌بنیان عذاب دردناک و معاش ضنک است. (سوره طه آیه ۱۲۴)



خطاب به متولیان محترم مساجد



سخن چهارم: سخنی است با متولیان مساجد. با عزیزانی که خداوند متعال، توفیق بلندی به آن‌ها عطا کرده و آن‌ها را لایق دانسته که نقش آفرین در خانه‌اش باشند. نقشی که ویژه پیامبر الهی است در سوره مبارکه بقره آیه ۱۲۵. پیامبر بزرگ الهی حضرت ابراهیم و فرزندش، حضرت اسماعیل را مدال افتخار بخشیده و آن‌ها را مأمور کرده که خانه خدا را برای اهل ایمان، پاکیزه و طاهر کرده و مهیا نگه‌دارند. دست‌اندرکاران مساجد بدانند: هر یک در هر جایگاهی که هستند و هرکاری که برای مسجد انجام می‌دهند مدال افتخاری است که عزت دنیا و آخرت آن‌هاست.

وظایف متولیان مساجد و مسجد تراز اسلام:

اولاً: بدانند این خانه، خانه خداست و خانه خودشان نیست. باید برای عبادت و پرورش بندگان خدا مهیا نگه‌داشته شود. باید هر

زمان، هر یک از مؤمنین بخواهند در آن خانه ارتباط عبادی و تربیتی با خدای متعال برقرار کنند، زمینه فراهم باشد. باید وسایل آسایش و آرامش مؤمنین در آن خانه فراهم باشد.

ثانیاً: مؤمنین، مهمانان خدای متعال هستند. مهمان برای صاحب‌خانه، عزیز و محترم است. صاحب‌خانه همه امکانات را در حد میسر و مقدور برای آسایش مهمان فراهم می‌کند. متولیان مساجد باید همان گونه که خانه خود را برای مهمان آماده می‌کنند تا نزد مهمان شرمنده نشوند، مسجد و خانه خدا را مهیا کنند تا مؤمنی که با ورود به مسجد، مهمان خداوند می‌شود حس کند که صاحب‌خانه او را تکریم کرده است.

ثالثاً: مسجد، خانه عبادت و خانه تربیت است. همان گونه که مسجد باید مهیا برای عبادت باشد، باید مهیا برای تربیت هم باشد. لازم است برنامه‌های تربیتی ویژه توسط متولیان مسجد تدارک دیده شود تا فضای مسجد، فضای اخلاقی و ایمانی و معنوی باشد. نظافت در همه مسجد و متعلقات آن مشهود باشد. برخورد و رفتار با همه کسانی که وارد مسجد می‌شوند، برخورد کرامت‌گونه و محترمانه باشد. به دیدگاه‌های اصحاب مسجد و نمازگزاران احترام گذاشته شود. به سؤالات و ابهام‌های مردم در چهارچوب مسجد و پیرامون دین پاسخ گفته شود. کلاس‌های آموزشی و معرفی وجود داشته باشد. فضای شاد پر نشاط برای مسجد تدارک دیده شود. امام جماعت به‌عنوان امام طبیعی مسجد تکریم شده و یاری شود تا برنامه‌های تربیتی پرجاذبه و متنوع تدارک ببیند. در مسجد فضای همدلی، وحدت و انس و الفت حاکم باشد. ضمن این که هر یک وظایف خود را انجام می‌دهند یاری‌گر یکدیگر در انجام وظایف باشند، تا آن‌جا که ممکن است در همه ساعات نماز درب مسجد

به روی نمازگزاران باز باشد. اگر در همه ساعات به هر دلیل امکان‌پذیر نیست حتماً در یکی دو ساعت اول وقت (صبح و ظهر و شب) درب مساجد باز باشد. به‌ویژه برای نماز صبح که متأسفانه اکثر قریب به اتفاق مساجد، صبح‌ها بسته هستند و نمازگزار اعم از مسافر و غیرمسافر، حیران و سرگردان، جایی برای اقامه نماز پیدا نمی‌کند. جوان و نوجوان در مسجد تکریم شود. اجازه نقش‌آفرینی به آن‌ها داده شود. مسجد یکی از مراکزی است که تمرین مدیریت در آن صورت می‌گیرد. مدیران آینده جامعه در مساجد با مدیریت اسلامی علما و عملاً آشنا می‌شوند. متولیان مساجد، حضور مستمر در نماز جماعت مسجد و همچنین در برنامه‌های دیگر داشته باشند، مسجد به کانون رفع مشکلات محله تبدیل شود. محلی برای رسیدگی به فقرا و نیازمندان باشد. مدیران به مسجد دعوت شوند و دغدغه‌ها و مشکلات به آن‌ها منتقل شود و در یک کلام، مسجد تکیه‌گاهی جامع برای همگان باشد. انتظار از مساجد همان است که در صدر اسلام عملاً وجود داشت. مسجد در صدر اسلام، هم کانون عبادت، هم سیاست، هم علم و دانش و هم کانون قوام‌بخشی به خانه و جامعه بود. متأسفانه مساجد ما در اوج مظلومیت قرار دارند ولی می‌توان این مکان پرورش مذهبی را در اوج عزت و نقش‌آفرینی قرارداد. اگر ائمه محترم جماعت و هیئت امناء و خدام و متولیان حکومتی مسجد یعنی اوقاف و امور خیریه و همچنین اهالی محله با نگاه واحد و جهت‌گیری درست و اقدام هماهنگ و بایسته، دست به دست هم بدهند، حتماً مسجدی پرتوان و پر اثر شکل خواهند داد، همان‌گونه که نمونه‌هایی از این دست در کشور داریم که قبل از انقلاب و دوران انقلاب تا امروز نقش‌های معتنا‌بهری آفریده و آثار و برکات فوق‌العاده‌ای داشته و دارند.



خطاب به فرهنگیان و معلمان ارزشمند



سخن پنجم: سخنی است با مدارس؛ با مربیان و معلمین و اساتیدی که عهده دار رسالت انبیاء هستند. رسالت انبیاء «يُرْكَبُهُمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» است. مربی و معلم و استاد در مدرسه و در دانشگاه، پرورش‌دهنده و علم‌آموز انسان در سنینی است که بیشترین تهیاً و آمادگی برای رشد علمی و تربیتی وجود دارد. بهترین ایام عمر و بهترین سرمایه‌های انسانی در اختیار این جمع قرار دارد.

نقش معلم:

اگر انسان مقام خلیفه الهی دارد، اگر انسان تاج کرامت الهی بر سر دارد، اگر انسان سیر «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ» (سوره انشقاق آیه ۶) را در پیش دارد، بهترین دوران درک آن مقامات عالیله همین دورانی است که انسان‌ها در اختیار معلمین هستند. این است که

برای معلم جایگاه بلند قرار داده شده و تکریم معلم و استاد، رمز رسیدن به مقامات عالیه است. اگر علم، مایه سلطنت انسان‌ها معرفی شده، این علم و این سلطنت به وسیله معلم تحقق پیدا می‌کند. پس معلم به سلطنت رساننده انسان‌ها در دنیا و آخرت است. وقتی معلم در این جایگاه و این مرتبت قرار دارد، ضرورتاً باید قدر و منزلت خود را بیشتر بداند و بر سنگینی رسالتی که بر دوش دارد واقف باشد. اوست که با سرپنجه دانشش و با تدبیر اخلاقی و عملی‌اش انسان‌هایی وارد عرصه مدیریتی جامعه می‌کند که جامعه‌ساز عرشی یا جامعه‌پرور فرعونی خواهند شد. معلم باید بداند و می‌داند که محصول علم و اخلاق و تربیت او بهشت یا جهنم خواهد بود.

سرنوشت معلم هم در کلاس رقم می‌خورد:

و در هر صورت، محصول تلاش اوست که سرنوشت معلم را هم رقم می‌زند. یعنی تربیت انسان متعالی و تربیت دانش‌پژوه و حیانی، برای معلم، بهشت برین را رقم خواهد زد و پیدایش انسان‌های رذل و پلید و انسان‌های مخرب و راهزن برای معلم، اگر کوتاهی کرده باشد، جهنم را رقم خواهد زد، باید‌ها و نبایدهای معلمین و اساتید گرامی و نقش عمیق و کلیدی آن‌ها در رشد و تعالی جامعه و انسان‌پروری، در مجموعه تعالیم اسلام به وضوح ذکر شده و مورد توجه قرار گرفته. صلاحیت‌های فردی و ضرورت پای‌بندی ایمانی و عملی به زیبایی‌های اخلاقی و آراستگی‌های شخصیتی مورد تأکید اسلام عزیز است. انگیزه‌مندی بالا در تربیت نیروی کارآمد و نشاط و شور و شوق لازم در انجام وظایف آموزشی و تربیتی از ضرورت‌های مربیان و اساتید است. خستگی‌ناپذیری

و تحمل ناملایمات از باید‌های اجتناب‌ناپذیر معلمین گرامی است. همت بلند، نگاه تیزبین و دوراندیش از ویژگی‌های مهم مدیران و معلمین است.

کلاس، معنویت و مفهوم آن:

و از اهِمّ رسالت‌ها برای متولیان علمی و آموزشی، معنی بخشیدن به همه بخش‌های علمی و آموزشی است. واضح است منظور از معنی بخشیدن، همان معنویات است. یعنی پیوند همه بخش‌ها و همه علوم به آفریننده و خلاق متعال. به‌گونه‌ای که این حقیقت روشن و این واقعیت راستین برای نسل جوان و برای دانش‌پژوه، به یک واقعیت ملموس تبدیل شود. و آنچه مولایمان حضرت امیر سلام‌الله‌علیه فرمود محقق شود، آن عبد کامل در پاسخ به سؤالی که آیا خدایی را که می‌پرستی دیده‌ای؟ فرمودند: «خدایی را که ندیده باشم نمی‌پرستم». البته که این مشاهده، دیدن با چشم ظاهر نیست، مشاهده دل و درون است. اما این مشاهده آن چنان باورمندی ایجاد کرده که از هر ملموسی، ملموس‌تر و گویاتر است. اگر این حقیقت به باور همگانی تبدیل شود و همه جا و در همه حال، خدای متعال مشاهده شود، انسانی پرورش خواهد یافت که مقصد و مقصود را نزدیک خواهد کرد. اثبات این حقیقت و شکل‌دهی این باور چندان سخت نیست. این راه در همه علوم مفتوح است. چگونه؟ مگر نه آن است که تمام علوم و دانش‌ها که درس و مدرسه را به خود اختصاص داده و تمام گفتنی‌ها و شنیدنی‌ها در مدارس، همه و همه از اجزاء همین جهان هستی است و مگر نه آن است که همه جهان هستی، مخلوق آن خالق یکتاست و مگر نه آن است که همه اجزاء این

جهان، آیات و نشانه‌هایی برای آن آفریدگار حکیم است. مگر نه آن است که هر ذره ای از اجزاء موجودات، درونی پر از اسرار دارد. مگر نه آن است که اسرار درون هر ذره، خود از اسرار عمیق و ناگشودنی بی‌منتها برخوردار است. کدام جزء از اجزاء عالم، توان هستی بخشیدن و توان اثرگذاری درون موجودات را دارد؟ همه اجزاء و ذرات عالم و موجوداتی که ما در آموزشگاه‌هایمان از آن بحث کرده و سخن می‌گوییم سراسر فقر و سراسر نیازند.

ذات نا یافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش
 تمام آنچه با آن مواجهیم و آنچه نمی‌بینیم، همه و همه آفریده‌های آن بی‌نیاز مطلق است. اگر انسان توانست رابطه میان آفریننده و آفریده شده را بفهمد و اگر توانست از این طریق به وجود خالق متعال، در همه اجزاء عالم پی برده و بفهمد که عالم خالقی دارد و ایمان به ذات پاک باری تعالی پیدا کرده و مدام این ایمان و این باور را تقویت کند، به جایی خواهد رسید که مقصد متعالی را همت خود قرار داده و چیزی جز عبودیت پیشه نکند.

معلم و تربیت دینی و اخلاق:

توقع خارج از وظیفه نیست که از معلم انتظار داشته باشیم، تربیت دینی و اعتقادی و اخلاقی را در اولویت وظایف خود قلمداد کند و فقط به درس و کتاب درسی بسنده نکند. پایه علمی جوان و نوجوان باید قوی و متقن باشد. علم باید رشد کند اما علم بدون ایمان و اخلاق، سلاح دست زنگی مست است. عالم فاقد ایمان و اخلاق همانند گاو شاخ دار وحشی است. خدمت جامع به دانش آموز و دانشجو، پرورش او در عرصه علم و دین است، علم و دین، دو بال پرواز دهنده هستند که جوان و نسل آینده را آسمانی کرده



خطاب به روحانیون ارجمند

۶

سخن ششم: این سخن را با هم لباس‌های خودم داشته باشم اما کمی متفاوت. عزیزانی که مفتخر و بالنده به سربازی امام عصر(عج) هستید. عزیزانی که در مکتب امام صادق سلام‌الله‌علیه تلمذ کرده و آماده خدمت به مکتب جعفری شده‌اید. عزیزانی که همت بلند و عزم راسخ در پرورش فکری و ایمانی جامعه را پیشه خود قرار داده‌اید. عزیزانی که با سخت‌ترین شرایط معاش و زندگی مواجه هستید اما قناعت را شیوه رفتاری خود قرار داده و هر یک به نوبه خود مشعل هدایت و روشن‌گر فکری و اعتقادی جامعه‌اید. عزیزانی که امروزه در این مقطع از مظلومیت مضاعفی هم برخوردارید، چراکه نگاه جامعه به شما نگاه متمکنانه است، اما واقعیت درونی شما تهی‌دستی است، تهی‌دستی از مال و منال، از قدرت و مکنت و از رفاه و ثروت. فقط و فقط آنچه عامل حیات اجتماعی شماست، احساس تکلیف و وظیفه‌مداری است

که از ائمه هدی علیهم السلام و از انبیاء و اولیاء الگو گرفته و تبلیغ در همه شرایط را وظیفه اجتناب‌ناپذیر خود می‌دانید. البته معدودی هم در این لباس مقدس، قداست‌شکن هستند و دنیامداری و ثروت‌اندوزی را پیشه کرده‌اند، اما جامعه طلبگی و روحانی شما همان است که گفته شد. اعتماد جامعه هم به همین دسته از روحانیت است. سخن اینجانب هم با همین جمع نورانی است که قدر و منزلت خود را شناخته و معامله با خدای متعال را بر معامله با نفس و با دنیا ترجیح داده و خود را به کمتر از بهشت نفروخته و تجارت ابدیت‌بخش را پیشه خود قرار داده‌اند. اینانند که بر مدار وحدت و حول محور ایمان و تقوی حرکت می‌کنند، اینانند که تخریب و تضعیف هم‌لباسی و غیر هم‌لباسی پیشه آن‌ها نیست، اینانند که به یک هدف و یک راه می‌اندیشند و یکدیگر را در همین راه و همین هدف تقویت می‌کنند. اینانند که از عصبیت‌های شیطانی دورند. اینانند که از درونی صاف و زلال برخوردارند و کینه و حسد و مانند آن را لایق دل پر نور خود نمی‌دانند. اینانند که صفای باطنشان جلائی به آن‌ها بخشیده که لغزش‌های درون جمعی و برون جمعی اهل ایمان را با نگاه کرامت و با نگاه عفو و اغماض نظر نموده و به چیزی جز محبت به یکدیگر رضایت نمی‌دهند، اینانند که برای لباس مقدسی که برتن دارند زینت تام بوده و از هرگونه خدشه وارد نمودن به این لباس در پرهیز محض هستند، اینانند که هم و غم‌شان دین خدا و معروف‌های قرآنی است. مسامحه در قاموس فکری آن‌ها راه ندارد. غیرت دینی و تعصب مذهبی از آن‌ها روحانیتی ساخته که سازش با لهو و لعب و سکوت در برابر منکر را روا نمی‌دارند، اینانند که با تأسی به ارباب فضائل، حضرت اباعبدالله الحسین علیه‌السلام، گرایش‌های حق‌محور و

باطل‌گریز را از ارزش‌های والای جامعه دانسته و عکس آن را عامل نکبت جامعه می‌داند. «**الْأَتْرُونَ أَنَّ الْحَقَّ لَأَيُّعْمَلُ بِهِ وَأَنَّ الْبَاطِلَ لَأَيُّتَنَاهِي عَنَّهُ**» این خوش‌مسلمانانند که از کبر و غرور می‌زاینند. از نرم‌خوئی و خوش‌زبانی برخوردارند. از پاکی و فضیلت بهره‌ور و افر دارند. از تقوای همه‌جانبه بهره‌مندند، زندگی و معاش زاهدانه پیشه آن‌هاست.

روحانیونی با این ویژگی‌ها به فضل الهی در جامعه انقلابی امروز فراوانند که بدون هیچ ادعایی به وظایف دینی و تبلیغی خود مشغولند. روحانیت پرفضیلت استان هم به جدّ مایه فخر و بالندگی هستند. عزیزان تلاشگری که در جای استان، با انواع مشکلات تبلیغی و معیشتی مواجه هستند اما صورانه به امر دینی و تبلیغی خود مشغولند. روحانیت استان چه در قم و چه در استان، جمعی پر دغدغه و پرسوز برای اسلام و انقلاب هستند. جمعی پرتلاش و انگیزه‌مند و فاضل. جمعی متشکل و پرورش‌یافته در خانه‌های ایمانی‌اند که به حوزه‌های دینی راه یافته و ره پیموده‌های علمی و تهذیبی هستند که امروز و آینده‌ای درخشان و بالنده را برای استان رقم زده خواهند زد. اینجانب به جامعه روحانیتی استان می‌بالم. ممکن است میان آن‌ها اختلاف سلائق وجود داشته باشد که دارد. ممکن است احیاناً فردی یا افرادی به جهت نگاهی خاص در معرض قضاوت یا قضاوت‌هایی قرار گیرند و یا قضاوت‌هایی را نسبت به یکدیگر داشته باشند که اگر این قضاوت‌ها، قدری منصفانه و عالمانه‌تر باشد بهتر است. اما هیچ یک از این امور، از جایگاه بلند و رکن روحانیت عظیم الشان استان نکاسته و نخواهد کاست. استان چهارمحال و بختیاری، حتماً آینده فقها و عرفائی به‌مراتب

افضل از آیت الله العظمی دهکردی‌ها و شیخ عبدالله پیاده‌ها را عرضه خواهد کرد. آیت الله العظمی شیخ ابوالقاسم دهکردی، فقیهی نام آشنا و بلند مرتبه و خود ساخته‌ای عظیم‌القدر از مفاخر فقهی و معرفتی این استان است و شیخ عبدالله پیاده از اصحاب معرفت و ره‌یافته به مراتب بلند عرفانی و از شیفتگان دل‌داده و عاشق در مکتب اهل بیت است و این استان به وجودشان می‌بالد و همچنین شخصیت‌های بلند مرتبه علمی دیگری که کمتر نامشان مطرح است اما ظرفیت امروز استان آن‌گونه که این حقیر مشاهده می‌کنم ظرفیتی بس عظیم از جهت استعداد‌های علمی و معرفتی است و به‌وضوح می‌بینیم که در آینده‌ای نه چندان دور، این چهره‌های فخرآفرین، رخ نشان داده و به‌مراتب بیش از گذشته بر بالندگی‌های علمی و شخصیتی استان خواهند افزود.

تشنگان معرفت و جویندگان حقایق دینی در جای جای استان، مدام و مستمر از اینجانب و از مراکز حوزوی متقاضی مبلغ دینی بوده و می‌خواهند که عزیزان روحانی در مساجد و در شهرها و روستاها حضوری فعال‌تر داشته و فضاهایی فراهم شود تا مردم استان بیشتر از محضر پرفیض روحانیت بهره‌مند شوند. این مطالبه و تقاضای مردم، هم جایگاه بلند ایمانی مردم را نشان می‌دهد و هم علاقه وافر به روحانیت عظیم‌الشأن را و هم مسئولیت مضاعف هم‌لباسی‌های عزیز را که لازم است منتظر تدارک امکانات تبلیغی و امثال آن نمانده و بیش از گذشته به مصاف چالش‌ها و مشکلات رفته و در خدمت دین و فرهنگ دینی مردم استان قرار گیرند



خطاب به کار گزاران و مسئولان عزیز



سخن هفتم: چند جمله با عزیزانی سخن گفته شود که خدای تبارک و تعالی توفیق بلندی به آنها عطا کرده تا کارگزار نظام باشند. به همان اندازه که نظام دینی مقدس است و نزد پروردگار متعال ارزشمند است، کارگزاران و خادمان و تلاشگران عرصه مدیریتی هم ارزشمندند. مدیریت در این نظام یعنی از پایین‌ترین عرصه خدمت تا بالاترین مرتبه، همه و همه با تلاش‌های خادمانه خود، امنیت و رفاه برای خلق خدا می‌آفرینند. خدمت به خلق خدا رضایت خالق و بهشت ابدی را در پی دارد.

امام ششم حضرت امام جعفر صادق علیه‌السلام فرمودند: «مَنْ آتَاهُ **أَخُوهُ الْمُسْلِمُ فَآكْرَمَهُ فَإِنَّمَا أَكْرَمَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ**» (آثارالصادقین، ج ۵، ص ۱۷۹) هر کس برادر مسلمانش به او مراجعه کند و او این برادر مسلم و حاجت‌مند را احترام کند، خداوند تبارک و تعالی را احترام کرده است.

تکریم مردم، تکریم خداست و این فرصت را خدمتگزاران نظام اسلامی دارند که با اخلاق نیکو و چهره خندان، با مخدمین خود مواجه شوند و در پی رفع گرفتاری آن‌ها باشند.

حضرت امام موسی ابن جعفر علیه السلام می‌فرماید: «**إِنَّ لِلَّهِ عِبَاداً فِي الْأَرْضِ يَسْعُونَ فِي حَوَائِجِ النَّاسِ هُمْ الْأَمِنُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمَنْ أَدْخَلَ عَلَى مُؤْمِنٍ سُرُوراً فَرَحَّ اللَّهُ قَلْبَهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ**» (آثار الصادقین، جلد ۵، ص ۱۸۰) برای خداوند تبارک و تعالی بندگانی هستند که سعی وافر دارند برای رفع گرفتاری مردم. اینان بدانند که روز قیامت در امنیت کامل قرار دارند، (چرا؟) برای این که هر کس مؤمنی را مسرور و شادمان کند، خداوند روز قیامت او را مفرح و شادمان خواهد کرد. روز قیامت «**يَوْمَ يَفْرُ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَ أُمِّهِ وَأَبِيهِ وَ صَاحِبَتِهِ وَ بَنِيهِ**» (سوره عبس آیه ۳۴ و ۳۵ و ۳۶) روز وحشتناکی است و همه از یکدیگر می‌گریزند، حتی برادر از برادر و فرزند از پدر و مادر و همسر و رفیق. خلاصه همه و همه در فکر نجات خود هستند و هیچ کس به هیچ کس نیست و کسی را یارای کمک به دیگران نیست زیرا همه محتاجند و دست همه از عمل کوتاه. در آن روز پرخوف و هراس، یک دسته هستند که آرامشی فوق‌العاده دارند و چه بسا دستگیر دیگران هم باشند. آن‌ها همان خدمتگزاران به مردم و پاسخ‌گویان مهربان به مردم می‌باشند که عرصه اداری خود را در نظام اسلامی، عرصه خدمت قرار داده و به چیزی جز ارائه خدمت نمی‌اندیشند. ممکن است سؤال شود خدمت و گره‌گشایی چه ربطی به نظام اسلامی دارد؟! در همه اوضاع و شرایط می‌توان خدمت کرد، بله عرصه خدمت، همیشه هست، اما حتماً خدمت زیر علم اسلام و دین خدا با خدمت زیر علم طاغوت و دشمنان خدا متفاوت است. اینجا هم خدمت است، هم نوع دوستی و رفاه و هم

شکل‌دهی باورها، حقیقت و هویت انسان. قبل از آن که به اعمال او باشد به باورهای اوست. باور به وحی، باور به پیامبر و امام، باور به این که حاکم بر انسان و حکومت‌کننده بر زمین و اداره‌کننده جامعه انسانی همان است که آورنده وحی و دارای مقام امامت از طرف پروردگار است. باور به حاکمیت خدا و اولیاء او بر زمین، نه حاکمیت سلاطین جور و نه حکومت طاغوت‌های مستکبر. باور به این که باید دست حکومت‌های مستبد و حکومت‌های دین‌ستیز و حکومت‌های خودکامه و خودمحور را کوتاه کرد و زمینه را برای حاکمیت اولیاء الهی و حکومت صالحان فراهم کرد. باور به اینکه باید جامعه بشری را مهیای حکومت عدل جهانی کرد. معنای انتظار که از عبادت‌های مهم و از وظایف دینی است همین است که منتظرین ظهور و منتظرین عدل‌گستر، هریک به نوبه خود در گسترش عدل سهمی ایفاء نمایند. امروز پرچم نظام اسلامی براساس زمینه‌سازی برای عدل جهانی به اهتزاز در آمده است. این نظام به نام جمهوری اسلامی شکل گرفته تا در درون خود پرورش‌دهنده انسان‌های مکتبی و مقاوم باشد. شکل گرفته تا روحیه استکبارستیزی و ناسازگاری با ظلم و ستم، زنده و پویا باشد. شکل گرفته تا به هر میزان ممکن، مجری عدالت باشد و محرومان و مستضعفان را از حق طبیعی خودشان بهره‌مند نماید و دست ستمکاران و مستکبران جهان و طاغوت‌های منطقه‌ای را قطع کند. شکل گرفته تا خدمت به هم‌نوع و رأفت و رحمت حاکم باشد.

کارگزار و مدیری که در این نظام خدمت می‌کند، اضافه بر اجر خدمت از اجر امیدآفرینی به آینده هم برخوردار است. از اجر تقویت باورهای مهدوی هم بهره‌مند است. از اجر قوام‌بخشیدن به نظام

اسلامی و از اجر مردم‌داری و در صحنه نگه‌داشتن مردم بهره خواهد برد. مگر نه آن است که یک رکن نظام اسلامی مردم‌دکه باید مدام و مستمر در صحنه باشند و پشتیبان دیگر ارکان نظام اسلامی باشند؟ اگر خدمت به مردم صورت نگیرد و اگر نشاط و امید بر مردم حاکم نباشد و حضور در صحنه نداشته باشند، رهبر، علی ابن ابی طالب علیه‌السلام هم که باشد، خانه نشین شده و نظام اسلامی کارآیی لازم را نخواهد داشت.

مدیران و کارگزاران و خادمان در دولت، در مجلس، در قضا و در نیروهای مسلح و در همه نهادها می‌دانند که کوتاهی در خدمت به مردم، آرام آرام به استحاله نظام اسلامی می‌انجامد و آرام آرام اساس یأس و ناامیدی از ظرفیت اسلام، افکار جامعه را فرا خواهد گرفت. اسلامی که از ظرفیت عظیم و بی‌بدیل برای اداره جوامع برخوردار است، به اسلامی تبدیل خواهد شد در حد مسجد و نماز جماعت و در حد عبادت‌های فردی و امثال آن. همان‌گونه که قبل از شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی و قبل از انقلاب همین نگاه حاکم بود و در افکار عمومی مسلمان و غیرمسلمان القا کرده بودند که اسلام ظرفیت جهانی‌سازی ندارد. اسلام توان اداره جامعه بشری ندارد. در اسلام ظرفیت رشد بخشیدن به جوامع بشری و اجرای عدل وجود ندارد. به خاطر همین نگاه باطل و غلط که القا کرده بودند، مبارز بودن و مقابله با حکومت‌های طاغوتی در نظر چهره‌هایی از عالم اسلام مذموم بود و نهی می‌کردند از مبارزه، بلکه امر به سکوت و سازش کرده و به نوعی تن به ذلت می‌دادند و حکومت ظالمانه طاغوت را عملاً تجویز می‌کردند. اگر الهام گرفتن از مکتب عاشورا نبود، به آسانی نفی آن فکر شیطانی امکان‌پذیر نبود. درود و رضوان الهی بر آن عارف مجاهد، امام راحل و خمینی بت شکن

باد که قیام کرد و هزاران درود نثار مردان و زنان عاشورایی که لیبک‌گوی او شدند و کاخ ستم را واژگون و دست مستکبرین را از این کشور قطع و قانون اساسی از متن اسلام ناب تدوین و جمهوری اسلامی را با آراء بیش از ۹۸٪ مردم شکل دادند و اکنون به حمد و فضل الهی، گام اول برداشته شده و با بالندگی راه چهل ساله اول طی شده و گام دوم با رهنمودهای حکیمانه و دور اندیشانه‌ای که در بیانیه گام دوم رهبری والای انقلاب آمده، آغاز شده است.

خدمتگزاران درون نظام که خود از شکل‌دهندگان و تداوم‌بخشندگان تا امروز هستند، لازم است تمام سعی خود را در بقاء نظام و ادامه آن به کار گیرند و یکی از بهترین راه‌های آن، گره‌گشایی از مردم است. ظرفیت‌های درونی نظام و کشور به فضل الهی بسیار بالاست. باید از همین ظرفیت‌ها استفاده کرد و با بهترین تدبیر و با توکل و استعانت از خدای متعال در خدمت اقتصاد این مردم و در خدمت تولید و رفاه و آرامش این مردم بود. بویژه آنان از مؤمنین که آستینی کهنه دارند و امکان دسترسی کمتری به مقامات و به موقعیت‌ها دارند، اینان را که معمولاً به خداوند هم نزدیک‌ترند باید دریافت. خدمت به این افراد را باید معتنم شمرد و رضای الهی را با این خدمات خالصانه و صادقانه برای خود رقم زد که خداوند تبارک به پیامبر خود هم امر می‌کند که: «وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْعَدَاهِ وَالْعَشَىٰ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مَاعَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ» (سوره انعام آیه ۵۲) آنان که وجهه و همتی جز خدا ندارند و پناهگاهی غیر خدایاری خود انتخاب نمی‌کنند راطرد نکن... که در این صورت از ستمکاران خواهی بود.

امیرمومنان علیه‌السلام در نامه ۵۳ نهج البلاغه می‌فرمایند: «اللَّهُ اللَّهُ

فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى مِنَ الَّذِينَ لِاحْيَلَةٍ لَهُمْ وَمِنَ الْمَسَاكِينِ وَالْمُحْتَاجِينَ

وَأَهْلِ الْبُؤْسِ وَالرِّمَى» خدا را خدا را مراقب باش در مورد افرادی که

از طبقات پائین جامعه هستند. محتاجین و مساکینی که دسترسی به جایی ندارند و معمولاً راه‌ها بر آن‌ها بسته است.

کارگزاران نظام اسلامی بدانند که باید در خدمت اهل ایمان باشند.

مبادا پولداران و چرب‌زبانان و نان به نرخ روزخورها اطرافشان را

گرفته و اهل ایمان در چشم‌شان خوار باشند! مبادا آن‌ها که

دغدغه شهادتی و دغدغه ایمانی دارند در صفا‌های عقب و در

نوبت‌های آخرین باشند! مبادا انقلابیون و ولی‌محورها تکریم

نشده بلکه تحقیر هم شوند! اگر خدای ناخواسته این چنین شد

آن کارگزار بدانند که حقوق مشروع دریافت نمی‌کند. نان ناپاک در

زندگی آنان آثار سوء فراوانی دارد.

کارگزاران مراقب اموال عمومی و بیت‌المال باشند که تجاوز

به حقوق عمومی و تعرض به حق آحاد جامعه است و امکان

پاسخ‌گویی در قیامت به آحاد مردم وجود ندارد و جهنم سوزان و

عذاب دردناک الهی را در پی دارد.

دوستان شاغل در دستگاه‌های اداری و خدماتی باید سعی وافر

داشته باشند و تمرین مستمر که از زبان و کلام نیکو برخوردار

شوند. خداوند متعال در سوره مبارکه بقره آیه ۸۳ امر می‌کند که

«قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» بامردم به نیکی سخن گویند. چهره خندان

و نگاه شاداب به ارباب رجوع و سلام و کلام گرم شما کافی

است که مراجعه‌کننده با دلی شاداب و رضایت‌مندانه از شما جدا

شود. گرچه کارش هم به انجام نرسد و گرچه پاسخ منفی از شما

دریافت دارد اما با نگاه مثبت از شما جدا می‌شود.

خدمتگزاران در نظام اسلامی می‌دانند که در نظام مهدوی، در حال

خدمت هستند نه نظام طاغوت. نظام طاغوت را باید تخریب و

تضعیف کرد. نظام اسلامی و ولایی را به حکم دین و به حکم خداوند متعال باید تقویت کرد. مبدا این وظیفه دینی مورد غفلت قرار گیرد! تخطی از حکم دین و از حکم خداوند عاقبتی جز جهنم نخواهد داشت. مبدا این القاء دشمن و این القاء بی‌خبران از وحی آسمانی در یک کارگزار از نظام اثر کند و تصور نماید که نظام متعلق به روحانیت است! باصطلاح نظام آخوندی است!! هرگز این‌گونه نیست. اگر در بعضی منصب‌ها روحانیت قرار دارد و بعضی از روحانیون در سطح کشور منصب‌هایی دارند، آن‌ها هم مثل دیگر کارگزاران هستند و یک خدمتکار برای نظام اسلامی بیشتر نیستند و در مصادری مثل ریاست جمهوری و امثال آن هم مبنای حضرت امام آن بود که روحانیت در این مناصب قرار نگیرد اما قضایایی مثل دولت موقت و مثل بنی‌صدر و امثال آن، شرایط را به گونه‌ای رقم زد که شخصیتی مثل حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، اول رئیس‌جمهور روحانی باشد و همین شرایط، باعث شد که رییس مجلس و بعضی وزارت‌خانه‌ها در آن مقطع و بعد از آن، از وجود روحانیت استفاده شود و اینان در این صحنه‌ها حضور یابند. این مقدار قلیل از روحانیت که در بعضی پست‌ها هستند را نمی‌توان نظام آخوندی نامید. اگر در رأس نظام هم ولی فقیه قرار دارد به حکم دین است که در زمان غیبت امام معصوم، مرجع امور مردم باید فقهی جامع‌الشرایط باشد که در قانون اساسی ساز و کار آن آمده و اصلاً مشروعیت نظام به حضور اوست. اگر در رأس نظام، فقهی جامع‌الشرایط نباشد، آن نظام، نظام اسلامی نخواهد بود و مشروعیت دینی نخواهد داشت. اگر رئیس‌جمهور که منتخب مردم است، حکم ریاست جمهوری را با تنفیذ از مقام رهبری دریافت می‌کند، برای همین است که مشروعیت از ولایت

نشأت می گیرد و نه چیز دیگر، ای کاش قدری دقت بیشتری صورت می گرفت و این دقایق و ظرافت دینی بیشتر مورد توجه بود و مرزی میان مشروعیت و غیرمشروعیت را علماً و عملاً مورد مذاقه قرار می دادیم و آثار کار در نظام مشروع و کار در نظام غیر مشروع و تفاوت آن‌ها با یکدیگر به زیبایی تبیین می شد و هر یک برای خودمان این ذهنیت را به باور قطعی تبدیل می کردیم و خود را خادم دین خدا می دانستیم و به قداست جایگاه خود بیشتر پی می بردیم که البته کم نیستند کارگزاران مؤمن و باورمند که به جهت همین ایمان و همین باور دینی، عاشقانه در نظام اسلامی تلاش می کنند و آنچه توان دارند به مردم خدمت می کنند و در تولید کار و در تولید علم و تولید زراعت و تولید صنعت و تولید فکر و تولید ایده‌های نوین و فن‌آوری، از هر تلاشی دریغ نداشته بلکه برای کار و خدمت بیشتر مسابقه گذاشته‌اند و از دیگران سبقت می گیرند، چرا که می دانند هر چه بیشتر خدمت شود، درجات الهی و درجات بهشتی او افزایش یافته و جایگاه بلند و ملکوتی خواهند داشت.



خطاب به نخبگان و الاقدر



سخن هشتم: با نخبگان و استعداد‌های درخشان که به فضل الهی در ایران اسلامی، صاحبان استعداد و نخبگان فکری و علمی به وفور مشاهده می‌شود. ایران بیش از بسیاری از کشورهای از نیروهای مستعد و نخبه برخوردار است. در دنیا و کشورهای رشد یافته هم نقش ایرانیان به وضوح دیده می‌شود. ایرانیان مستعدی که قبل از انقلاب در کشور خودشان اصلاً امکان خدمت نداشتند، نه تنها امکان خدمت نبود بلکه جبراً می‌بایست در خدمت بیگانه قرار گیرند و الا بیگانگان او را در کشور سر به نیست می‌کردند تا کشور از وجود نخبه برخوردار نباشد. اینان به ناچار می‌بایست در خدمت بیگانه قرار می‌گرفتند و خدمات علمی و فن‌آوری فراوان برای بیگانه داشتند و امروز پای علم و فن‌آوری و اختراعات و اکتشافات آن‌ها در دنیا و در کشورهای بیگانه کاملاً مطرح است. به گونه‌ای که اگر بعضی از آن‌ها جا خالی کرده و ارائه خدمت نداشته باشند، بعضی از

کشورها با مشکل جدی مواجه می‌شوند. به برکت انقلاب اسلامی ورق برگشت و فضای داخلی کاملاً تغییر کرد. دست بیگانه کوتاه شد و حکومت وابستگان ذلیل و بی اراده در کشور پایان یافت. بسیاری از نخبگان در خدمت خودشان و کشورشان قرار گرفتند. حتی بعضی از آن‌ها که بیرون رفته بودند، بازگشت به کشور را ترجیح دادند و گام‌های بلندی برداشته شد. جایگاه علمی کشور در دنیا رشد کرد. در مواردی از کشورهای دیگر جلو افتادیم. در مواردی حتی رتبه اول جهانی را کسب کردیم. در نانو فن‌آوری، در رویان، در هسته‌ای، در هوا و فضا، در سلاح‌های موشکی و دفاعی، در امور پزشکی و دارو، و در موارد متعدد بحمدالله و المنه و با همت بلند نیروهای متعهد و نخبه به مراتب بلند علمی و فن‌آوری نائل آمدیم. این‌ها واقعیت عینی و اقرارهای جهانی است که امروز شاهد آن هستیم، همه می‌دانند که این دستاوردها در فضایی به‌دست آمده که دشمنان ملت ایران، لحظه‌ای از دشمنی خود نکاستند و هر چه توان داشتند، با تحریم و با تبلیغ علیه ایران اسلامی و با تهدید و تطمیع و با هر شیوه دیگری کوشیدند تا مانع حرکت انقلاب و مانع نیروهای انقلابی و مانع رشد علمی باشند. نخبگان ما با دست خالی و با کمترین امکانات آن هم در حالی که با انواع مشکلات درونی مواجهه بودند، با اتکا بر خداوند متعال و با تکیه بر توانمندی‌های داخلی و با صبر و مقاومت مثال زدنی، این مقدار راه بالنده و فخرآفرین را طی کردند. نخبه‌های ایرانی می‌دانند که هنوز آغاز راه هستند و هنوز در بسیاری از عرصه‌ها عقب ماندگی دردآور داریم.

نخبه‌های غیور عنایت دارند که آنچه استعداد و نخبگی دارند، فضل و عنایت الهی است. نعمت پروردگار متعال است. آن‌ها

می‌دانند که خدای متعال به آن‌ها عنایت داشته که در این دوران به دنیا آمده‌اند و در این دوران، استعداد درخشان در این کشور به آن‌ها بخشیده شده. در دوران طلایی انقلاب اسلامی و در کشور منتسب به اهل بیت عصمت و طهارت و در مقطعی که نظام شیعی و نظام اسلامی (اسلام ناب) شکل گرفته، آن‌ها از امتیاز نخبگی و استعداد های درخشان برخوردار شده‌اند. اقتضای این نعمت و این داده الهی در این دوران، آن است که همه این نعمت در خدمت این کشور و این نظام و این مردم قرار گیرد. ممکن است در بعضی کشورهای دیگر برای جوانان نخبه ایرانی فرش قرمز پهن کنند و او را از همه امکانات زندگی تا آخر عمر به بهترین وجه برخوردار کنند و همه امکانات علمی، آزمایشگاهی و پژوهشی را بی‌دریغ در اختیارش بگذارند تا از این استعداد سرشار به نفع کشورشان بهره‌مند شوند، اما بهای رفتن به این کشورها و ترجیح دادن آن امکانات و آن رفاه بر ماندن در کشور، فروختن کشور و مردم کشور است. معامله دنیوی و پر سود اما از نظر وجدانی و انسانی زیانبار. ولی ماندن در کشور همراه با تحمل سختی‌ها و حتی نامهربانی‌ها و خدمت‌رسانی علمی و فن‌آوری به کشور در اوج تنگناها و در اوج مشکلات، معامله پر سود وجدانی و انسانی است که قطعاً عاقبتی شیرین و ماندگار در پی دارد. از آن‌جا که ما در آغاز راه هستیم و از آن‌جا که با تحریم‌ها و با انواع دشمنی‌ها مواجه هستیم و از آن‌جا که دشمن نمی‌خواهد و اراده کرده نگذارد ایران به جایگاه‌های بلند علمی برسد، کار تحقیقی و آزمایشگاهی و پژوهشی بسیار سخت است. امکانات بسیار کم و ناچیز است. بعضاً مدیریت‌های درونی هم متأسفانه کمتر جاده‌صاف‌کن این راه ناهموار هستند. نخبه دلسوز و غیور ما فراوان با درب‌های بسته

مواجه می‌شود و چه بسا برخی از سرمایه‌های استعدادی و نخبگی خود را از دست بدهد اما با همه این مشکلات، ماندن در کشور و با اراده و عمل جهادی راه‌گشای مشکلات بودن و به خدمت علمی در کشور پرداختن، ارزش والای انسانی و وجدانش به مراتب، بیش از رفتن و به بیگانه خدمت کردن است.

انسان‌ها برابر نیستند:

ممکن است بعضی بگویند: چه تفاوتی دارد؟ همه انسان هستند و هر جا خدمت صورت گیرد، خدمت به جامعه انسانی است. پاسخ روشن و واضح است. از جهت این که همه انسانند بله، اما خالق انسان‌ها برای انسان‌ها تفاوت قائل شده و می‌فرماید: «فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» (سوره اسراء آیه ۲۱) مؤمن بر غیر مؤمن، مجاهد بر غیر مجاهد، مسلمان بر غیر مسلمان فضیلت دارد درست است نوع انسان‌ها یکی است اما خصائص، آداب، فرهنگ‌ها و بینش‌ها متفاوت است. آن‌ها که فرهنگ و بینش آسمانی و وحیانی را انتخاب می‌کنند، افضل از آنانند که از فرهنگ آسمانی فاصله گرفته‌اند.

پیامبران الهی به ترتیب آمده‌اند و فرهنگ و آئین آسمانی را به بشر ارائه کرده‌اند. اسلام، آخرین آئین است که توسط آخرین پیامبر به بشر عرضه شده است. همه پیامبران سابق، وعده آمدن پیامبر خاتم را داده‌اند او این فرهنگ را در یک کتاب به نام قرآن از طرف پروردگار متعال ارائه کرد. همه انسان‌ها موظف و مکلف شده‌اند که این آئین را انتخاب نمایند. (سوره سبأ آیه ۲۸) «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ» ما تو را برای همه مردم فرستادیم. آن‌ها که سر فرود آورده و تسلیم این آئین و این کتاب آسمانی شده‌اند مسلمانند و بر همه انسان‌ها افضل هستند.

ارزش خدمت در ایران:

از میان مسلمانان، آنان افضلند که آخرین توصیه و سفارش پیامبر خاتم را پذیرا باشند که فرمودند: «من دو چیز در میان شما به امانت می‌گذارم قرآن و عترت. و این‌ها از یکدیگر جداشدنی نیستند و هر کس به این‌ها تمسک کند راه درست را انتخاب کرده و گمراه نخواهد شد» آنان که پیرو قرآن و عترت هستند افضل از همه مسلمانانند. اینان شیعه و پیرو مکتب اهل بیت هستند.

خدمت در ایران، خدمت در کشوری است که پیرو این مکتب هستند و پیروان این مکتب از آن خدمات بهره‌مند می‌شوند. قطعاً این خدمت، افضل از خدمت به دیگران است زیرا نخبه و صاحب استعداد درخشان، نخبگی و استعداد والای خود را در راه اعتلای این کشور به کار می‌گیرد و به شاخص‌ترین و کامل‌ترین آئین آسمانی اعتلا می‌بخشد و برای خود ابدیت در بهشت جاودان الهی را رقم می‌زند.

این‌جا هم خدمت به انسانیت است:

خدمت در این کشور هم، خدمت به انسان است. اما خدمت به انسانی که دارای بینش و فرهنگ حق است. ما با اعتقاد و استدلال قطعی و یقینی و عقلی پیرو مکتب اهل بیت و شیعه اثنی عشری هستیم. هر کس منصفانه و نه متعصبانه تحقیق داشته باشد در زیر این آسمان و روی کره زمین، یک مکتب حق بیشتر نمی‌تواند بیاید و آن مکتب اهل بیت عصمت و طهارت است و همه می‌دانیم حق در یک مکتب و یک آئین پیدا می‌شود. این کلام امام هادی علیه‌السلام در زیارت جامعه کبیره، اضافه بر آن که کلام معصوم است و حجت، پشتوانه قوی و مستدل قرآنی

و روایی و تاریخی و عقلی هم دارد که می فرماید «وَالْحَقُّ مَعَكُمْ وَفِيكُمْ وَ مِنْكُمْ وَ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ أَهْلُهُ وَ مَعْدِنُهُ وَ مِيرَاثُ النَّبُوَّةِ عِنْدَكُمْ» در عالم هستی فقط یک پرچم حق وجود دارد و آن پرچم توحید است. این پرچم به دست انبیاء الهی دست به دست شده و به ترتیب آمده‌اند تا آخرین آن‌ها که خاتم انبیا و پیامبر اسلام است، بعد از او اوصیاء و جانشینانش که دوازده امام معصوم هستند، پرچمدار توحیدند و امروز دوازدهمین آن‌ها که امام غائب است، اما زنده و پرچمدار توحید است. هر چند متأسفانه به تعبیر قرآن اکثراً علم به حق پیدا نمی‌کنند «بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُمْ مُعْرِضُونَ» (سوره انبیاء آیه ۲۴) همه ادعاهای و همه مکاتب و فرقه‌ها نمی‌توانند برحق باشند. خالق ما از ما پیروی مکتب حق را می‌پذیرد.

یک تقاضا:

ما موظف هستیم با تحقق و نه چشم‌پسته، مکتب و آئین حق را جستجو کرده و از آن پیروی نمائیم. برای حقانیت شیعه ادله متقین و خدشه‌ناپذیر عقلی و روایی و تاریخی وجود دارد و در کتاب آسمانی ما قرآن هدایت‌های روشن بر حقانیت این مکتب صورت گرفته و آیات بسیاری از قرآن، حقانیت علی‌ابن ابی‌طالب علیه‌السلام و راه و مکتب شیعه که پیرو دوازده امام معصوم هستند را به وضوح بیان کرده و اگر کسانی اهل تحقیق باشند، تقریباً به سادگی می‌توانند به حقانیت اسلام در میان مکاتب آسمانی و به حقانیت شیعه در میان مذاهب و فرقه‌های اسلامی پی برده و با قوت قلب و باور قطعی در این آئین و در این مکتب زندگی کنند و داده‌های الهی و سرمایه‌های وجودی خود را هزینه این مکتب و پیروان این مکتب نمایند.

هدف غائی انقلاب اسلامی:

انقلاب اسلامی ایران، ضمن حفظ وحدت اسلامی و ضمن حرمت نهادن به همه آئین‌ها و مکاتب و مذاهب، آنچه مقصد و مقصودش هست، تمدن‌سازی برای بشریت در سایه حکومت عدل مهدوی است. حکومت عدل مهدوی همان امری است که آرمان همه انبیاء و وعده قرآن و همه مکاتب آسمانی می‌باشد. خدمت در این کشور، خدمت به مکتب همه انبیاست.

پاسخ به یک سؤال:

ممکن است کسی بگوید من کاری به ادیان و مکاتب ندارم. هر کس هر عقیده‌ای می‌خواهد داشته باشد. عقاید افراد هم برای خودشان محترم است. خدمت را نباید به عقاید گره زد. این سخن خلاف مکتب همه انبیاء الهی است و خلاف قرآن که آخرین کتاب آسمانی و کتاب جامع و کامل برای همه انسان‌ها تا قیامت است. چرا که هدف آفرینش، خدمت نیست. خدمت جزء وظایف انسانی است نه هدف. انسان آفریده شده تا مؤحد شود و تنها در خدمت خالق خود باشد و عبادت و اطاعت او متن زندگی‌اش باشد. عبادت خداوند یعنی اطاعت از اوامر و نواهی او. البته یکی از اوامر الهی، خدمت انسان‌ها به یکدیگر است و این خدمت از ارزش والایی برخوردار است. در خدمت انسان‌ها بودن و مشکلات آن‌ها را رفع کردن و رفاه و آسایش برای آن‌ها فراهم کردن، در آئین اسلام آن قدر عظیم و مهم است که پیامبر عظیم‌الشان صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَنْ أَصْبَحَ وَ لَمْ يَهْتَمَّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ» کسی که در امور جامعه و مردم بی تفاوت باشد مسلمان نیست و فرمودند: «مَنْ يَسْمَعُ مُنَادِيًا يُنَادِي يَا لَلْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يَجِبْهُ

فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ» کسی که به کمک حاجت‌مندی نشتابد و پاسخ گرفتارها را ندهد، مسلمان نیست.

خدمت از هر نوع آن که به رشد و تعالی همه جانبه جامعه بشری بینجامد و جامعه را به اوج رشد و سلامت برساند، جزء متن دین است و یکی از شاخه‌های عبادت پروردگار محسوب می‌شود. اما سؤال آن است که آیا این خدمت باید به دوستان خدا ارائه شود یا دشمنان خدا؟ آیات فراوان در قرآن، آیات جهادی است که به مسلمان دستور می‌دهد در برابر آن‌ها که با خدا و دین خدا دشمنی می‌کنند، مقاوم باشید و دست آن‌ها را از جمع‌ها و سرزمین‌های خودتان کوتاه کنید. آن‌ها که امروز در برابر اسلام ایستاده و با اسلام ناب و انقلاب اسلامی دشمنی می‌کنند، دشمنی با خدا و دین خداست. نه تنها نباید آن‌ها را تقویت کرد بلکه باید با آن‌ها مبارزه کرد و آن‌ها را از جایگاه قدرت به زیر کشید و قدرت را از آن‌ها گرفت.

جوان نخبه و خوش استعداد به خوبی می‌داند که اگر خدمت علمی و نخبگی خود را در خدمت کفّار و مشرکین قرار دهد، آن‌ها را از نظر علمی تقویت کرده است. تقویت علمی آن‌ها به اقتدار و سلطنت آن‌ها می‌انجامد. مشکل امروز جهان اسلام همین است که علم در خدمت دشمنان خدا و دین خدا قرار گرفته و بواسطه قدرت و توان علمی توانسته‌اند بر جهان اسلام مسلط شوند. اگر باید شاخ و شانه آن‌ها شکسته شود، باید تلاش کنیم از قدرت علمی برخوردار شویم. باید همه استعدادها و همه نخبگی‌ها در خدمت درون قرار گیرد تا از قدرت و سلطنت علمی برخوردار شویم و بتوانیم جهان اسلام را از سلطه آن‌ها نجات بخشیم. بله ما چون آغاز راه هستیم با مشکلات فراوان مواجهیم ولی برای آبادانی کشور باید

یک نسل و گاهی چند نسل فداکاری کنند تا آیندگان برخوردار شوند. آیندگانی که فرزندان ما هستند و جهان اسلام از آن‌ها شکل می‌گیرد و باید با عزت زندگی کنند. جوانان قبل مقاومت کردند و جان عزیزشان را تقدیم کردند تا طاغوت و استکبار را از این کشور راندند و استقلال برای جوانان امروز به ارمغان آوردند. جوانان نخبه امروز نیز باید با تحمل همه سختی‌ها و مشکلات، راه‌های علمی و رونق اقتصادی و فن‌آوری را برای خود و برای آیندگان گشوده و ان‌شاءالله در همه عرصه‌ها رتبه برتر جهانی را کسب کنند.



خطاب به رسانه‌ها

۹

سخن نهم: در این فراز از این مقال مناسب است، سخنی هم با عزیزان رسانه داشته باشم. عزیزانی که مسئولیتی بر دوش گرفته‌اند که بسی سنگین و تکلیف‌آور است. قلم بر دست گرفتن و واسطه انتقال امور از سطوح جامعه و از حقایق و واقعیات عالم به اذهان شدن و یا با تربیون گفتاری منتقل‌کننده امور به افکار بودن و یا با ابزار هنر و نمایش و عکس و فیلم، نقش انتقال امور را ایفا کردن. و امروز در فضاهای مجازی نقش واسطه‌گری میان امور و ذهن‌ها را ایفا کردن. همه و همه از کارهای بس دشوار و پرمسئولیت است زیرا بواسطه همه این انتقال‌هاست که فکر و ذهن جامعه شکل می‌گیرد و آثار این شکل‌گیری در افعال مردم ظهور و بروز پیدا می‌کند. آنچه در جامعه انجام می‌شود، محصول همین کارهای رسانه‌ای است.

رسانه‌ها زمامدار جامعه‌اند:

رسانه‌ها نقش زمامداری و قافله‌سالاری برای اعمال جامعه را دارند. اگر بگوئیم، زمامدار جامعه رسانه‌ها هستند گزاف نگفته‌ایم. متولیان جامعه، منویات و اهداف و سیاست‌های خود را از طریق رسانه‌ها به مردم منتقل کرده و کارهای حکومتی را پیش می‌برند. حال تصوّر کنید اگر رسانه‌دارها، همگی بر یک امر متمرکز شوند و همه سخن یک مرکز را منتقل کنند و همه بر یک مطلب مجتمع شوند و تمرکز واحد بر امری درست صورت گیرد، آیا جامعه به بیراهه می‌رود؟ اگر همه ولی‌محور و ارزش‌گرا و وحدت‌آفرین باشند، اختلافی مشاهده خواهد شد؟ اگر همه در پی منافع کلان نظام، طبق نقشه ترسیمی ولایت امر باشند و اگر همه، فکر و ذهن جامعه را به سوی منافع و مَضارّ که توسط مرکزیت نظام تعریف می‌شود، سوق دهند و اگر سخن واحد در جهت‌گیری‌ها به گوش برسد، حتماً شاهد روند بهتر در همه عرصه‌ها خواهیم بود.

درست است که هر رسانه یا چند رسانه ممکن است سخنگوی مجموعه‌ای باشند و بخواهند افکار و ایده‌های آن جمع را منتشر نمایند و از آن‌جا که انسان‌ها دارای افکار و سلايق مختلف هستند، لزوماً انتشار افکار و سلايق مختلف، تضادهائی به وجود می‌آورد که گریزی از آن نیست. اما در همه حکومت‌ها خط قرمزهایی وجود دارد که رعایت آن‌ها به انسجام آن حکومت و آن جامعه می‌انجامد.

ضرورت یک باور:

در اسلام عزیز هم ضمن آزادی بیان و ضمن آزادی افکار، رهنمودهای بسیار سازنده و وحدت‌بخشی وجود دارد که اگر به آن رهنمودها پایبندی صورت گیرد، اختلاف سلايق و حتی اختلاف افکار، هیچ

آسیبی به جامعه در حال رشد وارد نمی‌کند. متولیان رسانه‌ها باید خود از تعهد اخلاقی و ایمانی برخوردار باشند و بدانند و باور داشته باشند که «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (سوره اسراء آیه ۳۶) هر آنچه از اعضاء انسان صادر شود و هر عملی و نوشته‌ای که انسان بگوید یا بشنود و هر فکری را که به جامعه منتقل کند، باید محضر پروردگار پاس‌خگو باشد. لذا نباید منتقل‌کننده فکر و عملی به جامعه باشد که با ارزش‌های دینی و با احکام الهی هم‌خوان نباشد. نباید رسانه حزب و جناحی باشد که هم‌سو با ستون خیمه نظام نیست. نباید مروج افکاری باشد که غایت آن، تضعیف پایه‌های نظام دینی و تقویت و امیدآفرینی برای دشمنان باشد. نباید بزرگ‌کننده آدم‌هایی باشد که از شاکله ایمانی و اعتقادی برخوردار نیستند. نباید کارهایی را برجسته نماید و مروج رفتارهایی باشد که بر اساس نفس و بر اساس منافع محدود و خاص باشد.

متولی رسانه اگر از تعهد ایمانی و اخلاقی برخوردار بود حتماً به عاقبت کارهای خود می‌اندیشد. حتماً به عاقبت افکار و نوشته‌هایی که به خورد جامعه می‌دهد توجه می‌کند زیرا می‌داند که همان‌گونه که هدایت یک نفر مساوی با هدایت کل جامعه است، گمراه کردن یک نفر هم به گمراهی افرادی وافر می‌انجامد و روز قیامت امکان پاس‌خگوئی به آن‌ها وجود ندارد.

متولی متعهد و مؤمن در رسانه می‌داند که در نظام اسلامی به نشر فکر و ایده و خبر اشتغال دارد و باید همه گفته‌ها و نوشته‌ها و نمایش‌ها از متن اسلام باشد و مجوز اسلامی داشته باشد، بلکه هستند کسانی که با قامت روشنفکری ظاهر شده و قیافه مسلمان روشنفکرنا به خود می‌گیرند و چه‌بسا با تحریف اسلام عزیز در مقام باصطلاح نوآوری می‌باشند، اینان برای خود اجتهاد کرده و

انواع بی بندوباری‌ها را به اسم ضرورت برای جامعه و به اسم سخت نگرفتن و امثال آن در جامعه ترویج می‌کنند. هستند کسانی که عاملین و مروجین احکام خدا و حتی آمرین به معروف و ناهیان از منکر را به تنگ‌نظری و جمود متهم می‌کنند تا دروازه‌های ابتذال غربی را بر جامعه بکشایند. هستند کسانی که مروج تساهل و تسامح‌اند و القا می‌کنند باید در برابر سیل فساد و بداخلاقی‌ها کوتاه آمد تا بعضی‌ها نرنجند. هستند رسانه دارهایی که در انواع ملاحظات غرق شده و چشم بر احکام الهی و ترویج فضائل می‌بندند و هستند رسانه‌هایی که در میدان مبارزه جدی فضائل و ردائل سکوت کرده و تلاشگران عرصه فضائل را تقویت نمی‌کنند. آیا این رسانه دارها می‌توانند مدعی رسانه داری در تراز نظام اسلامی باشند؟

عزیزانم نباید به قلم زیبای خود و به هنر رسانه‌داری خود و به مدیریت بر رسانه دلخوش بود. چه بسا همین قلم خوش و همین هنر و همین مدیریت وبال گردنمان باشد و به طوقی از آتش تبدیل شده و به جهنم سوزان و ابدی گرفتارمان نماید. شاکله این نظام شاکله دینی و قرآنی است. هر قدر جامعه را با معارف اسلام آشنا کنیم و مروج معرفت‌های دینی باشیم، عاقبتی خوش برای خود رقم زده‌ایم. در غیر این صورت فقط نام و عنوان است و در پی آن پس از مدتی اندک، تنهایی و پشیمانی.

نمی‌گویم مدام در رسانه‌ها قال الصادق و قال الباقر باشد که اگر باشد بسی بالندگی و بسی اوج، بلکه می‌گویم هر آنچه می‌گویید و نشر می‌دهید به ارتقاء نظام اسلامی بینجامد راه‌های ارتقاء نظام را در جناح‌ها و احزاب بازیگر و در گروه‌های خودمحور جستجو نکنید. راه ارتقاء نظام، راه ترسیمی توسط مقام والای ولایت است که بسی روشن و شفاف پیش روی ما قرار دارد. اگر همه رسانه‌ها با هر

فکر و با هر سلیقه سیاسی همان راه ترسیمی ولایتی را دنبال کنند، آسیب‌های نظام به حداقل خواهد رسید.

سخنی ویژه با رسانه ملی:

سخن پیرامون رسانه بسیار زیاد است. فعلاً همین قدر برای خودم که صاحب رسانه‌های رسا هستم کافی است. البته اینجانب به حکم تکلیف برای خودم قیدوبندهای وافر دارم که امید است خداوند متعال توفیق دهد عاقبت بخیر باشیم. مناسب است در پایان به رسانه ملی توجه ویژه‌تری داشته باشیم و عرض کنم که از همه رسانه‌ها برتر و پرمسئولیت‌تر رسانه ملی است که صداوسیما رسمی جمهوری اسلامی است و همه صدا و همه سیمایی که از آن به گوش رسیده و مشاهده می‌شود به عنوان صداوسیما اسلام تلقی می‌شود و متولیان و دست‌اندرکاران آن اگر درست عمل کنند و مروج اسلام و نمایش حقیقی اسلام ناب باشند اجری به میزان اجر اولیاء دین و ائمه اسلام دارند و اگر چنین نباشد و گرفتار سلايق شخصی و گرفتار نفس شوند و یا گرفتار تحلیل‌های غلط و برداشت‌های نادرست شده و برنامه‌های متفاوت ارائه دهند و از عدل اسلامی و اخلاق دینی و محتوای معارفی دور شوند و احياناً مروج شادی‌های مبتذل و بلندگوی این و آن بجای بلندگوی نظام باشند، از عذاب سخت الهی به میزان عذاب ناسپاسان در امان نخواهند بود که **«لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ»** (سوره ابراهیم آیه ۷) چه کفرانی از این بالاتر که رسانه‌ای با این عظمت و با این صدای رسا در اختیار باشد و آن را در راستای معارف حسینی و معارف مهدوی به کار نگیریم، و یا بخش‌هایی را اختصاص به این معارف بدهیم اما بخش‌هایی هم به ملاحظات و دل‌به‌دست آوردن این و آن

و یا خدایی ناخواسته ارائه برنامه‌های گناه‌آلود و حریمشکنی از دین خدا و امثال آن پرداخته شود!! حتی یک ثانیه از این مجموعه عظیم اگر در غیر از اهداف بلند و نورانی نظام اسلامی هدر رود کفران است. رسانه ملی در همه عرصه‌های ضروری برای جامعه و برای مردم باید ورود داشته باشد اما چهارچوب همه ورودها، تقوای دینی و اخلاق اسلامی و خدامحوری است. رسانه باید پاسخگوی همه نیازهای جامعه باشد اما همراه با معیارهای تعیین شده توسط اولیاء دین. و بدیهی است که جامعیت دین خدا و معارف اولیاء دین به‌گونه‌ای است که تأمین‌کننده همه نیازهای فطری و عقلی و نیازهای جنسی و جسمی باشد. هیچ‌کس خلاً و کمبودی در دین خدا وجود ندارد «فِيهِ تَبَيَانٌ لِّكُلِّ شَيْءٍ» فقط اراده مستحکم و تلاش وافر و تعهد ایمانی و اخلاقی لازم است تا از این مجموعه به بهترین شکل ممکن بهره‌گرفت و آن را صداوسیمای راستین دین خدا قرارداد. در عرصه خبر که از مهم‌ترین بخش‌های رسانه ملی است به محتوا بیشتر باید توجه کرد تا اصل خبر، هر چند در مواردی اصل خبر موضوعیت دارد اما محتوای خبری بسیار می‌تواند ارتقابخش و جهت‌دهنده باشد. اینجانب نسبت به خودم بارها به مسئولین محترم گفته‌ام در انتخاب مطلب به مطالب محتوایی و مهم توجه شود. اگر در موردی محتوای مناسب وجود ندارد لزومی به پخش خبر نیست. امثال ماها رسالت دینی و فرهنگی داریم و این رسالت را باید ابلاغ کنیم و امروز مهم‌ترین واسطه این ابلاغ، رسانه ملی است که به ویژه در بخش‌های خبری نکات محتوایی به‌گونه‌ای زیبا و جذاب باید به گوش مخاطب رسیده و بخشی از رسالتمان عملی شود.



خطاب به شهر کردی های رشید



سخن دهم: خدای تبارک و تعالی را بسیار شاکرم که توفیقم عطا کرد، به امر ولی‌امرم اضافه بر نمایندگی معظم له در استان، افتخار امامت جمعه شهر کرد را هم داشته باشم. از این باب بر خود وظیفه‌ای مضاعف نسبت به این شهر کهن و شهر علم و جهاد دیده و چند جمله یادآوری را خالی از فائده نمی‌بینم.

شهر کرد مهد پرورش عالمان و مردان بزرگ در عرصه‌های گوناگون است، مهد پرورش عالمی برجسته و مرجعی عارف و بصیر چون آیت الله العظمی شیخ ابوالقاسم دهکردی است. شهر کردی‌های عزیز و مردان و زنان این دیار به خوبی می‌دانند که در این شهر، ظرفیت‌های عظیم انسانی و ظرفیت‌های مهم در عرصه‌های گوناگون ارزشی وجود دارد، بسیاری از این ظرفیت‌ها بروز و ظهور دارد و امروز مشاهده می‌شود.

بالندگی‌ها:

حضور جهادی، حضور سیاسی، حضور علمی، حضور ایمانی و اعتقادی، حضور خدماتی و تولیدی و هنری، حضور بصیرتی، حضور ولائی، حضور استکبارستیزی و دشمن شناسی، حضور عصبیّتی مثبت، حضور غیرتمندی دینی، حضور تربیتی، حضور فعال اجتماعی و در رأس همه حضور عبادی و تعبد دینی و هر حضوری که ضرورت دین و ضرورت زمان و مکان باشد، به عنوان پاسخگوئی به وظائف و تکالیف بحمدالله و به فضل الهی در این شهر مشاهده می‌شود و این‌ها بالندگی‌های این شهری است که روزی به نام زیبای دهکرد شناخته می‌شد و هنوز بسیاری مفتخر به همان نام تا سوابق درخشان خود را حفظ کرده و در حافظه تاریخ نگاه‌دارند.

رسالت امام جمعه و روحانیت:

رسالتی که بر دوش اینجانب و همه روحانیت عظیم‌الشان این شهر و همه پدرها و مادرها و جوانان غیرتمند این شهر است آنکه این ظرفیت‌ها روز به روز افزایش یابد نه تنها ظرفیت‌های بالفعل که برخی از آن‌ها بیان شد بلکه ظرفیت‌های فراوانی که بالقوه وجود دارد و باید در سایه تلاش همگانی به آن‌ها فعلیت بخشیده و به عرصه آورده شود.

حضور فعال در عرصه امر به معروف و نهی از منکر هست اما لازم است همگانی شود.

حضور در مساجد و حضور در جمعه و جماعت مناسب است، گاهی بسیار چشمگیر و ستودنی است اما هستند عزیزانی که حضور ندارند یا حضور کمتری دارند؛ باید همگانی شود.

حضور در مجالس روزه‌ها، هیئات، جشن‌ها آنقدر مناسب است

که بعضی‌ها خود را مقید می‌دانند حتی جلسه روضه و سخنرانی که چندان مفید هم نیست حضور یابند تا تعظیم شعائر نمایند، تا نامشان در پرونده حسنات ثبت شود اما ظرفیت شهرکرد ایمانی خیلی بالاتر است و جا دارد مجالس بیشتر تقویت شوند، چرا که این مجالس علم‌های معرفتی و زمینه سازهای تربیتی است، نباید جلسات سخنرانی و منابر که ارزش‌های حسنه و ماندگار است و بعید است چیزی بتواند جایگزین آن شود دست‌کم گرفته شده و مورد غفلت قرار گیرد. شهرکرد مرکز استان است و باید الگو باشد.

ارتباط قوی با حوزه و روحانیت:

حضور و پیوند با حوزه‌ها و روحانیت بسیار خوب و اعتقادی و ستودنی است. بعضی از مؤمنین مقید هستند که در حوزه‌های علمی دینی نقش‌آفرین باشند، کمک کنند، انواع پشتیبانی‌ها را از روحانیت و حوزه‌ها داشته باشند چرا که به حق دریافته‌اند که گسترش دین در جامعه به برکت حوزه‌ها و روحانیت بوده و هست، مقیدند که متولیان حوزه‌ها و ائمه جمعه پشتیبانی شده و تقویت شوند، بسیاری خود را مقید می‌دانند هر مجلسی که توسط امام جمعه و حوزویان گذاشته می‌شود حتماً حضور جدی و فعال داشته باشند و این حضور را خالصاً برای رضای خداوند دارند تا دین خدا تقویت شود به ویژه مجالسی که بیشتر در معرض قضاوت افکار عمومی است را بیشتر تقویت می‌کنند تا دین خدا و نظام دینی در افکار و اذهان تضعیف نشود و شیاطین و مکاران نتوانند القاء جدائی مردم از این مجالس مهم را تبلیغ کنند، اینگونه حضورها از زیبایی‌های شهرکرد و مردم خوب آن بوده و

هست اما کافی نیست، لازم است عزیزان و برادران و خواهرانی که از اهمیت این امور ممکن است غافل باشند توجه بیشتری به این وظائف داشته باشند. قطعاً هر چه این جمع‌های جمعه و جماعت و هیئات و روضه‌ها و سخنرانی‌ها و مراسم‌های مذهبی و دینی و سیاسی و لائی و بویژه مراسم‌های منتسب به امام جمعه و به دیگر جایگاه‌های ارزش محور پررنگ‌تر و پرجمعیت‌تر شکل گیرد، رونق دین است و نشانه دین‌محوری جامعه است و سلامت اخلاقی جامعه بالاتر رفته و راه کمال و انسانیت هموارتر خواهد شد و به همان میزان در آینده شخصیت‌های به مراتب بالاتر و والاتر از آیت الله دهکردی‌ها تحویل جامعه خواهد شد.

ضرورت وحدت بیشتر:

حضور وحدت‌بخش در شهر کرد و حضور منسجم و همراه و همدل بسیار خوب است. سعی و تلاش وافر توسط اقشار مختلف صورت می‌گیرد که وحدت و انسجام درون‌شهری و وحدت و لائی و وحدت اجتماعی و وحدت دینی و هیئتی و وحدت و انسجام مسجدی و امثال آن روز به روز برجسته‌تر باشد و به لطف و عنایت الهی کمتر شاهد تفرقه‌های آسیب‌زا هستیم، اما ظرفیت به مراتب بالاتری برای وحدت همه‌جانبه در شهر وجود دارد. باید بیشتر در کنار هم بود، باید بیشتر به هم کمک کرد، باید بیشتر توان‌هایمان را روی هم ریخته و مجتمع شد.

فعالان در عرصه‌های مختلف، رقابت شیطانی و نفسانی ندارند. همه سعی و تلاش در راستای تقویت یکدیگر هست اما اگر موردی نادری هم وجود داشته باشد لازم است مراقبت صورت گیرد که هیچ مسجدی مسجد دیگر را، هیچ هیئتی هیئت دیگر

راه، هیچ رقیبی رقیب دیگر راه، هیچ ملبسی هم لباس خودش راه، هیچ بازاری همکار خودش راه، هیچ اداری و فرهنگی همکار اداری و فرهنگی خودش را تضعیف نکند و با او رقابت نفسانی و شیطانی نداشته باشد و همه جمع‌ها، جمع‌ها و جماعت‌های دیگر را تقویت کرده و یاری‌گر یکدیگر باشند و خیرخواهی برای همه و برای همکاران و برای همه امور شهر در جای‌جای این شهر خوب و دوست‌داشتنی بیش از گذشته موج زده و مشاهده شود. به برنامه‌های کلان که توسط مدیران ارشد شهری و مدیران ارشد فرهنگی تدارک می‌شود احترام گذاشته و آن‌ها را عملیاتی کنند. این امور امروز در شهر وجود دارد اما لازم است بیشتر مورد توجه قرار گیرد تا ان‌شاءالله رشد بیشتر شهر و تعالی اقتصادی و فرهنگی بیشتر را شاهد باشیم، توقیر کبار (و قُرُوا کِبَارَكُمْ) و تکریم بزرگترها (اعم از بزرگان سنی، بزرگان علمی، بزرگان هنری، بزرگان ایمانی و عبادی، بزرگان ارزشمدار جماعات، ائمه جماعات و عالمان) همه و همه از نشانه‌های رشد یافتگی یک امت است که در شهر کرد بحمدالله برجسته و مناسب است اما اگر مواردی هم غیر از این مشاهده شود باید اصلاح‌شده و بزرگان تکریم شوند که تحقیر هر بزرگی دلیل کردن بزرگی‌هاست که مردم فهیم شهر کرد از آن مبرا هستند.

بایدهای شهری شهر کرد:

تعصب و غیرت محلی تا حدی که در دین خدا مجاز است باید وجود داشته باشد، مذموم نیست که کسی نسبت به وطن خودش یا شهر و استان خودش غیور باشد و برای آبادانی همه‌جانبه آن تلاشگر باشد و البته رعایت عدل و رعایت حقوق و رعایت‌های

همه‌جانبه هم مدنظر باشد.

شهر کرد ظرفیت رشدیافتگی همه‌جانبه به مراتب بیش از آنچه که هست را دارد. بازار و اقتصاد شهر، معماری شهر، فضاهای سبز و دلنشین و پرجاذبه، آرایش‌های میدانی و خیابانی، نورپردازی فضاهای عمومی، آمادگی فضاها برای شکل‌گیری متناسب با مناسبت‌ها، توجه همگانی برای تقویت بازار و اقتصاد شهر بعنوان مرکز استان، تهیه مایحتاج و خریده‌ها از مرکز استان، تلاش برای تأمین همه نیازمندی‌ها در مرکز استان، گشودن میدان و اعطاء تسهیلات و امکانات برای سرمایه‌گذاران بزرگ در شهر و مرکز استان، حمایت جدی و تشویق و دلگرمی بخشیدن به سرمایه‌گذاران کلان و امثال این امور از ضرورت‌هایی است که باید خیلی بیشتر موردتوجه همگان قرار گیرد.

مسئولان استانی و شهری و همه مردم شهر و استان و همه شخصیت‌های استانی که در تهران و جاهای دیگر هستند باید در این نگاه سازندگی و آبادانی استان و مرکز استان مشترک بوده و با پشت به پشت هم دادن و کمک همه‌جانبه، زمینه‌ساز رشد و تعالی بلند استان و شهر کرد باشند. البته که همه در نگاه آبادانی استان مشترک هستند، عمده آن است در عملیاتی کردن نگاه‌ها، گفتگوهای بیشتر و همدلی و همراهی‌های بیشتر صورت گیرد. اینجانب بعنوان یک خادم کوچک در این شهر و در این استان تا هر زمان که توفیق خدمت داشته باشم خود را موظف به هرگونه تلاش در این راستا می‌دانم و اعتلای سرآمد در همه عرصه‌ها برای این شهر و برای این استان را در برنامه‌ها داشته و دارم و از خداوند علی‌اعلی‌ مسألت دارم که راه‌ها گشوده و موانع برطرف شود.



خطاب به عشایر، اقوام بختیاری و قشقائی



سخن یازدهم: اینجانب از طرف ولیّ امر مسلمین مأموریت استانی دارم و در خدمت همه اقشار و همه شهر و روستا و همه اعزّه هستم ولی از آن جا که بختیاری‌های عزیز و عشایر غیور طیف گسترده و عظیمی از استان را تشکیل می‌دهند اجازه می‌خواهم از این طریق چند جمله با این عزیزان بزرگوار سخن بگویم. عزیزانی که هرچند در اقوام و عشیره‌های مختلف حضور دارند اما از مشترکات عدیده‌ای برخوردار و در کنار هم صفا و صمیمیت مثال‌زدنی دارند. عزیزانی که زندگی ساده و بی‌آلایش آن‌ها و مهر و محبتشان هر رهگذر و هر شاهد و هر محقق را مجذوب خود نموده و بی‌اختیار دل درگرو آن‌ها قرار می‌گیرد. عزیزانی که اعتقاد دینی و محبت و دلدادگی به اهل بیت عصمت و طهارت در وجودشان عمق مثال‌زدنی دارد. عزیزانی که انقلابی و همراه با انقلاب بودن جزء لاینفک فرهنگشان شده است.

عزیزانی که دلدادگی به امام و رهبری را از عمق جان و رسا به گوش‌ها رسانده و از هرگونه فداکاری در این راه دریغ ندارند. عشایر غیرتمند و تلاشگری که مولد بسیاری از نیازمندی‌های کشورند. نقش بختیاری‌های عزیز در تولید و رفع نیازمندی‌های غذایی و پوشاک و امثال آن نقش بسیار برجسته و چشمگیر است و در عین حال بی‌منت و بی‌ادعا و در کمال سلامت و سادگی به کشور و هموطن خودشان ارائه خدمت دارند. این عزیزان به خوبی دانسته‌اند که نظام اسلامی هم متقابلاً خود را موظف به رفع مشکلات آن‌ها می‌داند، البته باید پذیرفت خدمات درخور شأن آن‌ها ارائه نشده و این نه به جهت بی‌توجهی که غالباً به جهت مشکلات عدیده کشور و عقب ماندگی‌های قرن‌های متمادی که طواغیت و استکبار بر این کشور تحمیل کردند و جبران آن‌ها زمان طولانی و امکانات و پشتوانه‌های مالی وافر می‌طلبند که طی این چهل سال علیرغم بعضی سوء مدیریت‌ها کارهای بسیار مهم و چشمگیری صورت گرفته و امید است در آینده‌ای نه‌چندان دور شاهد خدمات در حد و اندازه این طیف وسیع از مردم ارزشمند کشورمان باشیم.

یک ویژگی هوشمندعشایر:

اینجانب بدون گزاف و اغراق می‌گویم که یکی از دوست‌داران بختیاری‌ها و عشایر زحمت‌کش و قشقائی‌های پرتلاش و فرهنگ زیبای آن‌ها هستم. یکی از ویژگی‌های هوشمندانه اینان ناکام گذاشتن دشمن در نقشه‌های شیطانی است. دشمن در تلاش گسترده می‌خواهد قوم‌گرائی و رو در روئی‌های قومی را در میان‌شان تقویت کند و تفرقه و اختلاف را دامن بزند و حتی به هر شکل ممکن این دلاورمردان و شیر زنان را در مقابل نظام قرار دهد اما

پاسخ عملی و همیشگی اینان بصیرت و بیداری و ناکام گذاشتن دشمن بوده و هست. گاهی مطالباتی داشته‌اند که وقتی متوجه شده‌اند از همین مطالبه هم دشمن می‌خواهد موج‌سواری کند از مطالبه خود گذشتند یا راهی برای مطالبه درپیش گرفتند که امکان سوء استفاده دشمن نباشد. نه‌تنها راه به دشمن ندادند بلکه مقابله با دشمن و بیگانه‌ستیزی و در مقابل آمریکا و انگلیس خبیث و در مقابل رسانه‌های استکباری و بیگانگان ایستادن و مقاومت در برابر هجمه‌های آنان را از ویژگی‌های بارز خودشان نشان داده‌اند و شیر زنانی مانند بی‌بی مریم بختیاری و مردان غیرتمندی مانند علیمردان خان بختیاری مایه مباهات آن‌ها و مباهات استان و مباهات کشور و انقلاب است.

در عین حال ارزش‌های ایمانی و اخلاقی و بی‌اعتنائی به زخارف دنیوی و روی آوردن به عبادت خدا و دل سپردن به کتاب خدا و خاندان رسالت از میان آن‌ها شخصیت عارف و عالم وارسته‌ای همانند شیخ عبدالله پیاده بختیاری ساخته که مایه بالندگی نه تنها بختیاری‌ها که مباهات عالم تشیع و جامعه روحانیت است، شیخ عبدالله پیاده بختیاری از یک روستای لردگان، شعله عشق و ایمان در وجودش شعله‌ور می‌شود و به همه ریاست‌های قومی و قبیله‌ای و امثال آن پشت کرده و رو به عالم ملکوت آن چنان شایسته و واله، که سفرهای متعدّد با پای پیاده به زیارت قبور مطهر حضرات معصومین علیهم السلام می‌شتابد و به درجات بلندی از مقامات عرفانی و معنوی می‌رسد، این‌ها ظرفیت‌های بختیاری‌هائی است که به وجود آن‌ها مفتخر و بالنده هستیم می‌دانم که اگر راه‌های هموار و زمینه‌های لازم برایشان فراهم شود مردان و زنان مبارز و مجاهد و انسان‌های وارسته از آن‌ها به جامعه ارائه می‌شود و

همچنین از قشقائی‌های غیور و عظیم‌القدر همان‌گونه که در گذشته عالم فرزانه و حکیم و فیلسوف ناموری چون حکیم جهانگیرخان قشقائی از ایل بزرگ قشقائی و شخصیت‌های فعال و مؤثر سیاسی و اجتماعی و هنری و دینی از بختیاری‌های عزیز و عشایر مؤمن به جامعه ارائه‌شده و بسیاری از آن‌ها امروز در خدمت نظام مقدس جمهوری اسلامی هستند، آینده نیز دارای چهره‌ها و شخصیت‌های بزرگ و توانمند خواهند بود.

انتظار از بزرگان عشایر و بختیاری:

انتظار می‌رود بزرگان عشایر و بختیاری و قشقائی بیش از گذشته زمینه‌ساز پرورش انسان‌های مؤثر باشند. بیش از گذشته در حفظ میراث دینی و فرهنگ ایمانی و قرآنی کوشا باشند. بیش از گذشته بر انسجام و وحدت خود بیفزایند. بیش از گذشته حضور فعال در عرصه‌های انقلاب و در عرصه‌های دینی مثل مساجد داشته باشند. بیش از گذشته در آبادانی مناطق خود و در صیانت از فرهنگ سالم و زیبای خود کوشا باشند. بیش از گذشته در ناکام گذاشتن دشمن بصیرت افزا باشند. بیش از گذشته پیوند معنوی و ایمانی با روحانیت داشته باشند. امروز به لطف و عنایت الهی روحانیون بختیاری کماً و کیفاً قابل توجه و از فضل و تقوای بالایی برخوردارند. روحانیون از ایل‌های مختلف عشایر برخاسته و در حوزه‌های علمیه رشد معتابه علمی و معرفتی پیدا کرده‌اند، زمینه حضور این عزیزان در مناطق عشایری فراهم شود و از محضرشان بیش از گذشته کسب فیض شود تا به برکت حضور آن‌ها هم مساجد رونق ویژه پیدا کرده و هم جوانان و نوجوانان جویای حقیقت بهره‌مند از فیض عالمان شوند. بیش از گذشته با منکر و ناهنجاری‌های شیطانی و بد اخلاقی‌های

نفسانی مبارزه شود. نباید اجازه داد ماهواره و فضای مخرب اینترنتی، اخلاق و رفتار جوانان را تباه کند. نباید اجازه داد عفت و پاکدامنی مخدوش شود. نباید اجازه داد آن‌چه دشمنان غربی می‌خواهند یعنی بی‌تفاوتی و بی‌غیرتی جای غیرت مثال‌زدنی عشایر را گرفته و به این فرهنگ ناب و زیبا خدشه‌ای وارد شود.

جوانان عشایر:

جوانان عشایر بختیاری و قشقایی، جوانانی برومند و پر استعداد و پر ظرفیت هستند. باید میدان داشته باشند تا ظرفیت‌های زیبا و ایمان محور خود را بروز داده و به عرصه آورند؛ کارهای هنری و تولیدی فاخر و زیبایی که بوسیله زنان مؤمن عشایر به بازار عرضه می‌شود باید گسترده‌تر و زیباتر ارائه شود. باید زمینه‌های لازم برای آن‌ها فراهم شود و بسیاری از بایدها که امید است مسئولین عزیز بیش از گذشته در خدمت این جمع خدوم باشند.

از خداوند متعال برای همه عشایرمان و همه ایل‌های بزرگ بختیاری و قشقایی و غیره که یاران ماندگار اسلام و نظام اسلامی هستند توفیق روزافزون مسألت دارم.

و در همین جا به سخن یازدهم خاتمه داده و از حضرت حیّ ذوالجلال، عاجزانه و ملتمسانه خواهانم که آن‌چه در این مقال یازده‌گانه از دل برخاست و بر قلم جاری شد، آثار و برکات ماندگار و کاربردی برای نویسنده و خواننده قرار دهد و ذخیره عقبایمان باشد. آمین یا رب العالمین.

و السّلام علیکم ورحمة الله و برکاته
محمدعلی نکنونام